

نخواهد توانست طلوع کند جوش و خروش و ادعاهای افراطیون در مقابل حکم
تنازع بقا کمتر از ادعای جناب خروس نیست!

در دنیای امروز، باخت یک گروه دینی موجب برنده شدن گروه دیگر نیست
قبول کنیم من بدون وجود تو وجود نخواهم داشت و تو بدون وجود من نخواهی
ماند. و

**تاروژی که دنیا بدور از رنگ و مذهب و نژاد و فرقه به امنیت فرد
اهمیت ندهد امنیت و آسایش جمعی وجود نخواهد داشت،**

اگر دنیا چنین نکند، استمرار همه ادیان به خطر خواهد افتاد، چه خوب است که
این شعر زیبای اسمعیل خوئی در پیشمانی مقررات حقوق بشر و ادیان ثبت گردد.
با یک دل غمگین به جهان شادی نیست تا یک ده ویران بود آبادی نیست
تا در همه جهان یکی زندان هست در هیچ کجای عالم آزادی نیست

کوتاه نظری است چنانچه افراد، هر کس را که موافق و بر له اندیشه خود ندانند
علیه خویش بدانند و نفرت بورزند. دنیا به دانش برتر ارج می نهد و جایزه می
دهد، نه به اصطلاح ایمان بیشتر، ایمان صحیح از عقل سالم سرچشمه می گیرد، ایمان
موهبتی است الهی که خداوند به مومنین ارزانی می دارد، ولی زمانی که ایمان
منحرف، به عنوان ابزار مورد استفاده قرار گیرد بطوریکه می بینم. آدمی
خطرناکترین اعمال را موجب می شود، لذا ایمانی که توأم با اخلاق نباشد دروغی
بیش نیست.

بسیاری از گمراهان به گمان خویش با ایمانند اما ایمان به چی؟ ایمان تاج عقل
است و میوه دانایی، ولی ایمان توأم با نفرت به معنی حراج عقل و خرید خرافات
است.

شعور افراد را نمی توان از طریق دین یا فرقه شان سنجید، چون آن که بخواهد
از این راه بسنجد، درک مقایسه خواهد داشت.

واپس گرایان، مذهبی نامیدن خویش را، وسیله ای برای اثبات مشروعیت خود
قرار داده اند والا، مذهب این نیست که ایشان تبلیغ می کنند. مذهب نمی گوید در

تضاد بین تاریک اندیشی و خردگرایی، جوانان را فدای تعصب کنید و به نام دین ایشان را به گونه‌ای مغز شویی نمایید، که دفاع از خود و کاشانه خود را حرام بنامند و دنیا را به دید تبعیض بنگرند، تا دنیا نیز متقابلاً ایشان را به دید تبعیض بنگرد.

مگر ما معتقد نیستیم که حتی انبیا نیز خالی از خطا نبوده‌اند؟ آیا ملزم به تکرار خطا هستیم؟ خطاهای گذشته را به نام تجربه، به رُخ جوانان کشیدن، ما را تبرئه نخواهد کرد. ریشه تعصب کشنده توأم با نفرت، در مدارس افراطیون به اصطلاح مذهبی ممالک سراسر جهان بارور می‌شود.

با توپ و تفنگ و اعمال سیاست و فشار اقتصادی نمی‌توان بذر نفرت را خشکاند. ریشه‌های تعصب را باید شناسایی کرد و برانداخت.

سازمانهای بین‌المللی و حقوق بشر بهتر است قبل از رُشد بیشتر نفرت، کُتب درسی و معلمین مدارس دینی را زیر نظر بگیرند. همه افراطیون مذهبی دنیا بلا استثنا پرورش یافته این گونه مدارس اند و دولت‌ها و افراد ناآگاه، بدون توجه به عمق خطری که خودشان را نیز در آینده تهدید خواهد کرد به این گروه‌های نفرت کمک می‌کنند و نمی‌خواهند بفهمند کودکان منحرف شده امروز، پدران، مادران، معلمین، آمران و عاملان مشکلات فردایند و به گونه‌ای که می‌بینیم روزی خود را در خارج از خانه خود، و دگر روز در خانه خویش، برای کُشتن دوست و دشمن منفجر می‌کنند.

این چه شوری است که برگرد قمر می‌بینم همه آفاق پُراز فتنه و شرّ می‌بینم هیچ رحمی نه برادر به برادر دارد هیچ شفقت نه پدر را به پسر می‌بینم؟! تنها نیک کرداری کافی نیست، بلکه باید باخطاکاران مقابله کرد. در دنیائی که همه چیز وجود دارد، جز عدالت، آیا می‌توان تنها با توکل به دین از طوفان‌ها گذشت؟ آیا تا به حال به‌اتکاء دین از طوفان‌ها گذشته است؟ در محیط خالی از نفرت خودمان اجازه ندهید افکار نامفهوم و نامعلوم دیگران، به وسیله متعصبین به عنوان دینداری تدریس گردد، دین برای محبت و برانداختن خرافات و موهومات به دنیا ارائه شده، نه برای ترویج آنها!

دانشجو احتیاج به تحول دارد نه تحجر، یافتن مرز میان این دو نیز احتیاج به قدرت تشخیص و تمیز خالی از اغراض پدر، مادر و مدرسین خردگرا را می طلبد نه افرادی که دین را وسیله قرار می دهند.

بله تندرستی را نمی توان به دیگری سرایت داد ولی بیماری را می توان چه مکانی بهتر از مدرسه؟ چه ذهنی آماده تر از ذهن نوجوان؟ چه رشدی مهم تر از رشد کودک؟ روشنفکرها بزرگ می شوند روشنفکرتر می گردند خرافاتی ها هم بزرگ می شوند و خرافاتی تر می گردند. و هر از چند گاهی خرافات تازه ای از خرمن ناآگاهی خود ارائه می دهند که از تکرار آنها معذورم.

به دوستانی که می گویند مهملات واپس گرایان کدام است، توصیه می کنم نوشته های دیروز و امروز ایشان را به دور نیاندازند، بلکه آنها را مطالعه کنند، تا دریابند مهمل یعنی چه با انکار و نادیده گرفتن، از حقیقت پیروی نخواهد شد بلکه حقیقت پنهان، و خرد ستیز، رشد خواهد کرد، چون قبول موهومات برای گروهی از افراد آسان تر از فهم واقعیات است.

مارک تواین می گوید: انسان می تواند دنیا را تغییر بدهد، هم چنین خودش را، البته دومی مشکل تر است.

دوستان، فکر هر فردی مانند اثر انگشت او از افراد دیگر متمایز است. بیائیم، یگانگی را در فهم عینی واقعیات بپذیریم نه از گفته ها و نوشته های نامفهوم مفسرین. باور کردن یا نکردن هرگونه تبلیغی، شعور و سطح درک افراد را تعیین می کند دین فرع قضیه است.

چشم ها بیناتر و گوش ها شنواتر و زبان ها از طریق اینترنت، این قدرت لایزال، گویاتر شده و خواهد شد. این تحول، انقلابی منطقی در سطح جهان به پا کرده، در هر سن و سالی هستیم از این پنجره به دنیای جدید نگاهی بکنیم، بجنبیم، زیرا فردا دیر است، نگذاریم پنجره ها را به نام دینداری ببندند، راز رشد آمریکای جوان، باز بودن پنجره ها برای ادغام فرهنگ های ارزشمند مختلف بوده است.

به چشم نهان بین، عیوب جهان را که چشم عیان بین نبیند نهان را بیائید باهم بعضی مطالب مفسرینی را که واپس گرایان مورد استناد و تدریس

قرار می‌دهند و هر از گاهی به صورت جزوه یا کتابچه به عنوان ترویج دین چاپ می‌کنند، بخوانیم تا دریابیم آیا چشمان مروجین آنها هرگز به روشنایی خورده است یا نه؟

می‌گویند ناصرالدین شاه خیلی انار دوست داشته، روزی از وزیرش سؤال می‌کند آیا در این شهر کسی هست که به عمرش انار نخورده باشد؟ وزیر گفت بله رفت و جست و جو کرد و مرد روستائی را یافت و او را آورد در حضور شاه نشانند و ظرفی پُر از دانه های انار جلوش گذاشتند، مرد روستائی با لذت انارها را خورد از او پرسیدند اینکه خوردی چه بود؟ دهاتی می‌گوید نمی دانم اما می‌گویند تهران حمام های خوبی دارد، تصور می‌کنم این همان حمام باشد!!
وزیر عرض کرد قربان این مرد نه تنها به عمرش انار نخورده بلکه به عمرش حمام هم نرفته!

ترس از مروجین انار نخورده نداشته باشیم. آیا تجربه های تلخ و زهرآگین خود را برای چراغ پشت سرمان می خواهیم، یا چراغ راه آینده؟ آقا داماد جدیدالقشری، چون روز شنبه دامادی گُل برای او حمل کرده بودند، قهر کرده بود. آیا ترویج اینگونه عقاید و پیروان آنها را می توان افراد مذهبی نامید؟

آیا بی تفاوتی موجب ترویج موهومات نشده و نخواهد شد؟

ملتی را که شد فراموش کار عاقبت اشکبار می بینم

آدمی را که ترک تجربه کرد بی تعارف بیمار می بینم

مشکل یهودی ستیزی جهان امروز، تنها این نیست که با آن روبرو هستیم، مشکل تأسف بار آنست که این همان مشکل اسف بار دیروز است که واپس گرا، ندانسته آب به آسیاب دشمن می ریزد.

آری از تجربیات گذشته بریدن استقبال از تکرار مشکلات است.

ادیب طوسی می گوید:

مسجد اگر به نام خدا شد دکان شیخ
ویرانه اش کنید که دارالعباده نیست

آری:

چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش

زين معما هيچ دانا در جهان آگاه نيست

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نيست

در حق ما هرچه گويد جاي هيچ اكرهه نيست

يك مثل آلماني مي گويد:

يك آينه گوياتر از هزار تصوير خيالي است.

درک يکي از فرمان هاي تورات مقدس گوياتر از بسياري از کتابهاي مفسرين

است و بينايي در تشخيص است نه در تقليد.

ايمان پاكي كه از عقل و وجدان سرچشمه گرفته باشد هرگز به كسي ظلم

نكرده است، اين گمراهانند كه آن را وسيله قرار مي دهند. و خانواده ها را متلاشي مي كنند.

يكی از بزرگان گفته بود: فقر ترس ايجاد می کند، ترس فرمانبرداری تولید

می کند، فرمانبرداری عقب ماندگی و خرافات، فرد پرستی می آفریند.

بزرگترین بدبختی ملت ها ندانستن دلائل ناکامی هاست.

آری با شناخت علت هاست كه می توان به معلول پی برد، يکي از دلائل يهودی

ستیزی، ناهم آهنگی اجباری يهوديان با كل جامعه محل اقامت ایشان بوده، داوطلبانه و ظاهر سازی برای چه؟

جدا کردن و متفاوت جلوه دادن خود از كل جامعه محل اقامت، به جان خریدن

تبعيض است. بدبختانه بسياري از جوامع در گذشته به جبر روزگار، قرن ها دچار

اينگونه عقب ماندگی ها بودند و در بين عده ای عقب مانده تر از خود ايام را سپری

كرده اند، ليكن امروزه كه خواه و ناخواه به فرهنگ و تمدن جهانی پيوسته ايم و

آزادی بيان در انحصار هيچ گروهی نيست، چرا؟

شرائط اجتماعی و خانوادگی است كه افراد را می سازد، جوامع با ارتقاء از طريق

تطبيق و به دور از تبليغات زهرآگين، قادر خواهند بود از برتری های اقتصادی

موجود بهره مند گردند.

بازده تقلید و اعمال مؤسسات کوچک و بزرگ ثروتمند مذهبی دنیا را که بعضی از آنها از لحاظ ثروت با بزرگترین کمپانی ها و بانک های دنیا رقابت می کنند را نگاه کنید. بعنوان مثال، آیا واتیکان در دوران قتل عام ارامنه و هلوکاست به بشریت خدمت کرد و یا خیانت؟ مولانا می گوید:

عبادت به تقلید، گمراهی است خنک ره روی را، که آگاهی است
آری به گفته سعدی

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسیخ و سجاده و دلق نیست
آیا میلیاردها دلار هزینه ساختن و پرداختن انواع مجسمه ها و مقبره ها، ادامه همان بت پرستی و مُرده پرستی ادیان، به گونه ای که پیروان خود و دنیا را فدای آنها می کنند، نبوده و نیست؟ آیا فقط نام ها تغییر کرده اند؟ دست از تقلید، و تحسین، از مقلد برداریم و الا به توصیه واپس گرایان در همان جلد عقب ماندگی احتمالاً با وضع مالی متفاوت در محل بهتری ایام را خواهیم گذراند تا از گردونه تمدن به بیرون انداخته شویم. بله قضاوت های انسان ها بازده فهم و تجربیات ایشان است نه اثر میزان ثروت آنها، چنانچه ثروت ایشان در راه ترویج خرافات از طریق تقلید و همیاری با واپس گرایان صرف گردد برای خود و جامعه و بالای بیش نخواهد بود. ایمان افرادی سازنده خواهد بود که از دانش ایشان سرچشمه می گیرد نه تقلید و تعصب مباد روزی که بگوئیم:

سرگشته در این مرحله چون گوی بماندیم

زان سوی نرفتیم و از این سوی بماندیم!

بسیارند که به دنبال منافع دین هستند نه مفهوم آن. و دینداری را نیز از طریق منافع خاص می شناسند و مضرات بی شمار افراط گرایی را نمی بینند.

فرزند دلخواه، تنها او نیست که حرف شنو پدر و مادر باشد.

تسلیم بدون تفکر یعنی گمراهی، امروز اغلب همان بچه های حرف شنو هستند که حرف های پوچ را می پذیرند و خود را دینی می نامند و به گمان خود می گویند حفظ هویت می کنیم و فریاد خرد گرایان را نمی شنوند که می گویند در سهای مدارس را بنگرید نه فقط ساختمان آنها را.

چه غوغای علم است که آدم به هوش می آید

افسوس که هنوز ناله خرافات به گوش می آید

گفته می گوید: کسی که دارای دانش و هنر باشد دارای مذهب نیز خواهد بود.

ولی کسی که هیچ یک از این دو را ندارد بگذارید حتماً دین داشته باشد.

بله بسیاری کسانانی که چنانچه به سوی دین افراطی نروند به سوی

تندروی های دیگر رو خواهند کرد چون از قدم اول مربی متعادل و متفکر نداشته و

در دام افتاده اند و بذر افراط گرای در وجود ایشان ریشه دوانده ولی آن را ایمان

می نامند!!

ایمان انسانها هیچ ارتباطی با نوع دین یا روش خاصی ندارد. بهر طریق ایمان

رابطه فرد است با خدا و بس، خوشا به حال افراد جوامعی که ایمان ایشان از روی

عقل است نه نقل، از روی آگاهی است نه احساس و شیفتگی ناآگاهانه، به نوشته

این و آن! چون ایمان با روح انسان ارتباط دارد و روح با خدا، ارتباط انسان با ایمان

نیز مانند ارتباط عطر است با گل، چنانچه گلی معطر (مانند انسان عاقل) در میان

نباشد عطر نیز نخواهد بود و تا ایمان عقلی و منطقی در بین نباشد خداشناسی

واقعی رواج پیدا نخواهد کرد.

همانطور که هر روز می بینیم چه جنایت هایی به نام خدا و به دست دارندگان

ایمان غیر عقلی و غیر انسانی به عناوین گوناگون به وسیله آنها که به نام دین

مغزشوئی شده اند اعمال می شود. بله ایمانی که از روی فهم سالم آراسته

به وجدان نباشد به جای عزت، نفرت می آفریند به طوری که می بینیم گروهی در اثر

مغزشوئی به آن درجه از ایمان خالی از وجدان می رسند که برای کُشتن دیگران

حاضر می شوند خود را نیز منفجر کنند و یا نخست وزیر کشوری را با ایمان کامل

رسیدن به بهشت ترور کنند، همان ها در سطحی حقیرتر، با ایمان محکم به ثواب

عمل ناپسند خود، در جامعه و خانواده ها دوگانگی میافرینند درحالی که دین برای

مقابله با بی دینی به بشریت ارائه شده نه برای تبلیغ نفرت و جنگ بین ادیان یا

روش های خودی و بیگانه، صلح جهانی نیز منوط به صلح بین ادیان است و وقتی

مقدور خواهد شد که نوشته های دینی ضد ادیان و گروه ها از فرهنگ همه دین ها

حذف گردد، چون در تمام طول تاریخ، بسیاری بوده‌اند و هستند که به استناد این نوشته‌ها مردم را فریب داده و برای حفظ منافع خود، ضدیت ایجاد کرده‌اند. خونین بودن اوراق تاریخ ادیان نیز دلیلی جز این ندارد، چون حذف همه نوشته‌های ضد ادیان و روش‌های دیگر، امکان‌پذیر نیست باید دست به دامن انسان و انسانیت شد، از طریق خانواده‌ها از فرد فرد انسان‌ها خواست از خود و فرزندان خویش شروع کنند تا به جز خدا نبینند. بلکه یک فرضیه امیدوارکننده بهتر از یک واقعیت ناامیدکننده است.

تنها در این صورت است که تبعیض بین دین‌ها و گروه‌ها، در مقابل ایمان به حقیقت از میدان مسابقه و سلطه جویی یکی بر دیگری، خارج می‌شوند، و رده بندی‌های هزاران ساله که هر فردی خود را نماینده خدا و دین خود می‌دانست منسوخ شده و هر فردی به اعتبار آنکه انسانی از انسان‌هاست فقط و فقط مقام و توانائی‌های شخص خود را بدون اینکه اقلیت یا اکثریتی در کار باشد نمایندگی خواهد کرد.

با توجه به اینکه زبان اتهام و فاصله‌گیری از حقیقت، بین دین‌ها و روش‌ها سابقه طولانی دارد، دیگر اکثریتی حتی از یک دین مشترک در میان نخواهد بود که فارابی را به اتهام اینکه فلسفه را بالاتر از نبوت جای داده منحرف از دین بنامند یا ابن سینا را که سبب افتخار ایرانی است زندقی که علم او، مایه ضلالت است بشناسند و کتاب‌های او را بسوزانند و بگویند چون منکر معجزه است، به همان اندازه که خداوند بزرگ است ابن سینا کذاب است!

یا ابوریحان بیرونی را به دلیل اینکه پانصد سال قبل از کپرنیک، گردش زمین را به دور خورشید منتفی ندانسته و فعل و انفعالات زیست‌شناسی را تابع قوانین علمی شمرده، بدعت‌گذار در دین و منفور بشناسند! یا جنازه حکیم ابوالقاسم فردوسی را به گناه اینکه در شاهنامه مدح گبرها را گفته، به قبرستان مسلمین راه ندهند یا کتاب‌های ارزشمند زکریای رازی، کسی که ایام زندگی او را دوران رازی می‌نامند، به جرم اینکه اصالت معجزه را زیر سؤال برده حرام و کتاب‌های او را آنقدر بر سرش بکوبند که نابینا بمیرد!

اینها ذره‌ای است از خروارها، ما امروز می‌فهمیم که دارندگان چنان عقاید پوچ و خرافی، چقدر عقب مانده بودند، با علم به اینکه هنوز جسم متولیان این گونه عقاید در قرن بیست و یکم هم موجود است، ولی افکارشان در همان عهد عتیق منجمد گردیده با روشنگری نگذاریم آیندگان چنین برداشت‌هایی در باره نسل حاضر، یعنی نسل من و شما داشته باشند چون توفیق یا عدم موفقیت جوامع، رابطه مستقیم با شرکت، یا عدم مشارکت افراد، همراه با قبول مسئولیت دارد.

به فرزندان بفهمانیم آنجا که انسانیت نباشد دین نیز نخواهد بود مذهبی، یعنی انسان بهتر و بزرگترین دشمنان شما دوستان ناآگاه شما هستند که شوکران را به‌جای نوشدارو، نفرت و دو دستی را به‌جای محبت تجویز می‌کنند. به گفته برنارد شو:

در دنیا یک دین وجود دارد به هزاران نام!

مولانا می‌گوید:

آنها که به سر در طلب کعبه دویدند

چون عاقبت‌العمر به مقصود رسیدند

رفتند در آن خانه که جویند خدا را

بسیار بجستند خدا را و ندیدند

چون معتکف کعبه شدند از سر تکلیف

ناگاه خطابی هم از آن خانه شنیدند

که ای خانه پرستان چه پرستید گل و سنگ

آن خانه پرستید، که پاکان طلبیدند

ادیان یا فرقه‌ها بنا نبوده و نیست که مقابل یکدیگر قرار گیرند بلکه برای تأمین صلح و امنیت پیروان خود می‌توانند و می‌باید مکمل یکدیگر باشند، در این صورت است که اقلیت‌هایی در میان نخواهند بود که دانشمندان آنها از ترس نمایندگان ادیان اکثریت، حرف‌های منطقی خود را از زبان حیوانات در کتاب‌های ارزشمندان فراوان مانند کلیله و دمنه و موش و گربه عبید زاکائی و شعرای نامی دیگر بگویند.

دانش سطحی هرگز بینش صحیح به همراه نمی آورد،

فضیلت، درک صحیح اوامر و تطبیق دادن با تمدن زمان اجرا است.

خانواده های متمدن دنیا در عین گوناگونی یک گونه اند چون وجه مشترک ایشان دین نیست، علم است و اطلاع، فرزندان را عالم علم و محبت بار بیاوریم و ببینیم دانشمندان افتخار آفرین دین های مختلف دنیا در چگونه خانواده هایی با چه افکاری پرورش پیدا کرده اند تا به موفقیت رسیدند و بیش از همه متولیان دین به بشریت خدمت کرده اند. خداوند به ما چشم داده ولی دیدن بدون واسطه، فقط به عهده خود ماست، اوامر دینی به ما پیغام می دهند و زمان راه اجرای صحیح را به ما نشان می دهد این راه رستگاری را به نام دین به روی مردم نبندید. آنها که در این راه سرمایه گذاری کردند به ورشکستگی و زبونی رسیدند چون این طبع متعصب است که حاضر است گم بشود ولی راه را نپرسد حتی نقشه راه خود را مطالعه نکند.

فرق است میان مومن روشن بین با واپس گرای تاریک اندیش به اصطلاح مذهبی.

مدرسین عزیز، ضمن ادای احترام و قدردانی، از مومنین واقع گرا تردیدی ندارد تنها گروهی که ادیان را حفظ کرده اند، افراد مقید و بسیار محترم و خردگرای معتقدند، امروز گروه محدودی واپس گرا به نام ایشان جنگ عقیدتی خود را به داخل خانواده ها، مدارس و مجامع فرهنگی حتی سیاسی کشانده و بدون توجه به سرخوردگی ها و دگرگونی های بی شمار مانند سایر بنیادگرایان، متأسفانه با خشک اندیشی سعی دارند امانتی را که قرن هاست به ارث برده اند به همان صورت و کمیت و کیفیت کهن حفظ و تبلیغ و اجرا کنند که مبدا احکام و پیروان در حال گریز از دست بروند. ولی آنان با تمام کوشش خود می بینند که طبق آمار هر روز عده ای از همه ادیان در حقیقت با مهاجرت معنوی خود از دست میروند. آیا هرگز سؤال کرده اید چرا؟

شما معلول را می‌بینید و هراسان می‌شوید و کوشش خود را بیشتر می‌کنید ولی در اثر شیفتگی به دین، علت را نمی‌توانید یا نمی‌خواهید ببینید. علت، تعلیمات بنیادین نامناسب و نامتجانس با زمان است. شما به جای عقلانی کردن دین، از طریق تحت تأثیر قرار دادن احساسات، کوشش می‌کنید عقل‌ها را دینی کنید! و توجه ندارید متولیان‌ی که به جای علمی کردن دین، از طریق موهومات و معجزه و دعا به مصاف پایان‌ناپذیر علم رفته و خواسته‌اند علم را دینی کنند هرگز موفق نبوده‌اند و به دلائل گوناگون و ناسازگاری‌های عقلی، هرگز پیروز نخواهند بود. واپس‌گرا، ادامه زندگی فرد را متکی به دعا و معجزه، یعنی بی‌خودی و بی‌خویشتمنی می‌کند، گندم نمایان جو فروش، در طی قرون متمادی تاریخ ادیان، توانسته‌اند رُشد رو به تکامل بشر را به تأخیر بیاورند، ولی هرگز قادر نبوده و نخواهند بود آن را به استناد کتاب‌ها و افسانه‌ها متوقف کنند.

یکی بر سر شاخ بن می‌برید خداوند بستان نظر کرد و دید
 بگفتا که این مرد بد می‌کند نه برکس که بر جان خود می‌کند

بسیاری از داستان‌های مذهبی که برای پند آموزی پیروان نوشته شده، زائیده فکر و تخیل نویسندگان و داستان‌سرایان دینی است که توانسته‌اند شخصیت‌هایی را که شاید هرگز وجود خارجی نداشته‌اند گاهی انسان‌هایی با عمر نهصد ساله! مانند داستان‌ها و قهرمانان همچون، دون کیشوت، رستم، عمو تام، ژان والژان، اولیس، شرلوک هولمز، کنت مونت کریستو، فرانکشتاین به خوانندگان داستان‌ها، واقعی معرفی نمایند. منتهی این خواننده است که با توجه به سطح فکر و فهم خود این‌ها را خارق‌العاده، معجزه‌گر می‌پندارد یا از نتیجه‌گیری داستان پند می‌گیرد.

افسوس که انسان‌ها گاهی بدترین صدمات را از نزدیک‌ترین کسان خود می‌خورند. واپس‌گرا چون چورتکه را در دست پدر دیده، آن را هویت می‌پندارد و هنوز برای محاسبه، چورتکه‌ها را، به جای وسایل مُدرن توصیه می‌کند!
 به نفع امروز و فردای فرزندان ماست که همه پیش قدم خردگرایی دینی باشیم، در غیراین صورت شما مسئولید، که با طرد نکردن افراطیون متعصب و نادیده

گرفتن قرن ها یا هزاران سال رشد فکری بشر، همراه با پیشرفت های حیرت انگیز شبانه روزی مافوق معجزه جاری، صمیمانه شنای مخالف جریان سریع آب و سایر غیرممکن ها را تدریس می کنید و در حالی که آب شهر در خطر قطع فوری است، به فکر چگونگی استحمام! اوامر را فریاد می زنید ولی موهومات را تبلیغ و عده ای را مجاب می کنید و گروه بیشتری را فراری می دهید، به گونه ای که حتی اصل قابل اجرا بودن دین را برای گروهی به زیر سؤال می برید که سر در گمی امروز جهانیان را می توان نشانی از این واقعیت ها دانست چون واپس گرا اوامر را با احساس می سنجد خردگرا با عقل، مشکلی که در گذشته حل نشده و به عقیده نگارنده تا پیروزی عقل بر تعصب ادامه خواهد داشت، مدرسین مسئول، شما، به اثر نقاب تعصب توجه ندارید. استناد شما به بعضی نوشته ها و گفته ها، عذر بدتر از گناه است که با آن می توان مریدان بدبخت را به دوران گذشته برد! ولی نمی توان به دنیای امروز برگرداند. که گفته اند در هجده ماه می توان دوبار حامله شد ولی نمی توان دوبار زایید!

به گفته مولانا: باید مغزها را برداشت، پوسته های ناقص تمدن روز را که در حد معلومات عهد عتیق گفته شده است با واقعیت ها تطبیق داد. آیا منع قانونی حکم اعدام و بسیاری از قوانین مرفقی کشورهای پیشرفته، از جمله کشور اسرائیل نفی و دهن کجی به اوامر اکید ادیان است؟ یا هم گامی با تمدن روز و ارتقاء آن. دیدی روشن بین می باید تا دریابد این همان پیروی از تمدن روز است نه بی توجهی، آیا بهتر نیست در جهت حرکت آب شنا کرد؟ یا در حالی که در تورات مقدس ابداً چنین وعده ای داده نشده، به توصیه شما آنقدر باید در مرداب، مانند دوران جاهلیت قبل از ادیان، ناآگاه ماند، تا وقتی که واجد شرایط کامل عقب ماندگی شدید! شاید کسی از آسمان ها بیاید و همه را نجات بدهد!

خیر Life is not Rehearsal انسان دو دفعه به دنیا نخواهد آمد، دشمنی با نوآور، به استناد ثابت بودن اوامر، دلیلی است قاطع به عدم توجه به فلسفه دین. در تمام دنیا ناآگاهان متعصب ترند و نمی دانند که انعطاف پذیری و تطبیق دادن اوامر با زمان اجرا، موجب نفی آنها نیست، موجب بقای آنهاست. چنانچه افراد به اقتضای

زمان و مکان به زبان هایی غیر از زبان مادری صحبت و فکر می کنند نفی زبان مادری و توهین به مادر نیست. این شب پرستانند که حدیث خواب گویند و شیفتگان را به سراب گمراهی می کشانند، سکوت را بشکنید، تمام بدبختی های دنیا از عدم اطلاع برمیخیزد. مهمترین وظیفه شما و من ارائه اوامر مترقی مورد تایید همه ادیان توحیدی تورات مقدس به جهانیان است نه ترویج موهومات.

آگاهی بیشتر و تطبیق اوامر ادیان با زمان اجرای آنان آن قدر مهم است، که خود اوامر اهمیت دارند، چون تطبیق و قابل تطبیق بودن با زمان است که ارزش واقعی آنان را نمایان و جاویدان می کند.

از جمله، اوامر ده فرمان تورات مقدس که امروز بعد از سه هزار سال تازه و در هر کاخ یا بیغوله ای قابل اجراست. و هزاره ها نتوانسته و نخواهند توانست آنها را به خاک بسپارند همانطوری که سه فرمان جاودانی فنا ناپذیر ایرانی گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک، هرگز رنگ پیری و فراموشی نخواهد پذیرفت. و روی آفتاب با گل پوشیده نخواهد شد، ولو اینکه بانگ فریاد برآرند بگویند، که گفته گبر و یهود و نصاراست.

مدرسین عزیز: خردگرایان یهودی دنیا، این بنیانگذاران تمدن و استقلال فعلی یهود، شامل دانشمندان، اقتصاد دانان، اطبا، بانکداران، محققین، سیاست مداران و سرمایه داران بزرگ دنیا، همان ها که به امید بیداری، هزینه تحصیل و زندگی بسیاری از دانشجویان شما را پرداخته اند و شما آنها را بی دین می نامید!

ضمن مراعات سنت هایی که با زمان خوانایی دارد، نوشته های بسیاری از کُتب ادعیه قدیم را برای هم گامی با فهم جوانان تغییر داده یا حذف کرده اند. این آزاداندیشان که افکار منطقی ایشان با روش اجدادی ما نزدیک تر از خشک اندیشان است با فدکاری های بی شمار توانسته اند سایر آزاداندیشان دنیا را با خود هم گام نمایند.

آیا خدمات و اقدامات کدام گروه سودمندتر بوده است؟ از میان کدام گروه ها برگزیدگان افتخارآفرین جوایز نوبل بر خاسته اند؟ پرده های جلوی حقیقت، و نام گروه ساخنگی را به کناری بز نیم تا در یابیم آنچه در عمق می گذرد آن نیست که در سطح آب می گذرد، ای بسا حقیقت ها که به نام دین ناحق می شوند، به هر حال واقع بین باشیم.

عمر تو اگر فزون شود از پانصد افسانه شوی عاقبت از روی خرد

باری چو فسانه می شوی ای بخرد افسانه خوب شو نه افسانه بد

افسوس که امروز در بسیاری از نقاط دنیا، دین و متعلقات آن از قبیل خوراک و پوشاک و کتاب و غیره به دور از برداشت های روحانی اجداد ما، به صورت کمپانی های تجارتي برای کسب درآمد اداره می شود و ساده اندیشان هم بی توجه اند.

جان پل سارتر می گوید: انسان نمی خواهد به آزادی محکوم باشد بلکه می خواهد از آزادی لذت ببرد. بله مردم می خواهند از عقاید دینی خود لذت ببرند و از وابستگی به دین خود افتخار کنند نه آنکه با شنیدن یا خواندن موهومات پوچ شرمنده و محکوم به تسلیم، حتی قبول موهومات باشند. ایکاش پیشینیان کتاب های مفسرین واپس گرا حاوی مطالب دور از منطق را از جوامع دور کرده بودند که امروز با پوشاندن لباس تقدس، به آنها استناد و از آن بدتر بدون آگاهی پدر مادران در مدارس تدریس نکنند.

با آقای بسیار مطلعی در باره کتاب های میثنا، تلمود و گمارا و سایر کتاب های مفسران ۱۵۰۰ تا دو هزار سال قبل، حاوی طرق اجرای قوانین و تفسیر و غیره صحبت می کردم. او گفت: اوامر تورا بدون این تفسیرها، برای مردم مفهومی نخواهد داشت و نمی توان از گفته های مناسب این کتاب ها صرف نظر کرد باید مطالب را دست چین نمود.

گفتم، حرف من نیز همین دو نکته است یکی این که باید دست چین کرد دوم اینکه اوامر را به زبان و علم روز تفسیر کرد چون هرگز، هرگز کسی قادر نخواهد بود همه این نوشته ها را نفی کند ولی همه خواهند توانست به نحو بهتری که قابل فهم و قبول علم روز باشد اجرا نمایند، نقل قول ها همیشه آسیب پذیر هستند و

به صورت عمد یا غیر عمد تغییر می یابند.

به یاد برنامه تلویزیونی سال ها قبل نیویورک افتادم، که مجری برنامه شش نفر از بین تماشاگران را انتخاب کرد و داستان کوتاهی از سفر خود را برای ایشان تعریف کرد، بعد این شش نفر را از سالن خارج کرد، و تکتک آنها را جلو دوربین نشانند. و از آنها خواست، داستانی را که شنیده بودند بازگو نمایند. باور بفرمائید بازگویی هیچ کدام از این شش نفر بدون اینکه نظری داشته باشند، نه با اصل داستان نه با یکدیگر ارتباطی نداشت، آری شنونده یا نویسنده یا نقل کننده، بدون آن که نظر سوئی داشته باشند با توجه به معلومات و ذهنیات خود مطالب را تغییر می دهد، وای به وقتی که منافی در میان باشد و دو هزار سال از موضوع گذشته باشد، آن هم در قرن هایی که صنعت چاپ در میان نبوده است، در حالی که مقاله دیروز را، امروز به گونه ای متفاوت تفسیر می کنند. آری با انکار واقعیت ها به حقیقت نخواهیم رسید، بسیاری از آنها که فکر می کنند بهترینند، گمراه ترینند. ادیان می توانند شفای عادل یا بلای عاجل باشند، جوان امروز مشروعیت خود را از علم و دانش می طلبد نه عقاید افراطی، نسخه های رفع مشکلات افراطیون، خود مشکل آفرین و بهانه هایی است به دست مغرضین. مگر می شود نفس نکشید و گذاشت سر فرصت، مبادا به فلانی ها که از شنیدن حرف حق رنجورند برخورد بدبختانه امروز آنها که وظیفه دارند تفرقه را برطرف کنند، خودشان جزئی از کل مشکل هستند و مانند رانندگانی که چراغ راهنما را به راست می زنند ولی به چپ می پیچند! عمل می کنند.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

این مردمند که وظیفه دارند برای رفع مشکلات جامعه، شخصاً اقدام کنند. خواستن، توانستن نیست. خواستن، فراهم آوردن امکانات توانستن است و جلوگیری از ادامه خطاست، چون بشر نه تنها جایز الخطا بلکه حتمی الخطاست و خطا هرچه مهم تر خطرناکتر.

بیدار شویم.

شکست پل، پیروزی است، اگر موجب عبرت شود

همه گل‌ها خوشبو نیستند

با آمدن به اصطلاح ۱۲۴۰۰۰ پیغمبر و صدها هزار نبی هنوز دنیا به آرامش نرسیده. صلح و آرامش خواهی کافی نیست، برای صلح و آرامش در خانواده و جامعه و جهان باید من و شما اقدام کنیم. کسی از آسمان‌ها نخواهد آمد.

ما با می و معشوق از آنیم مدام چون عاقبت کار چنین خواهد بود

در تمام نقاط دنیا افراد گمراه حتی مغرض وجود دارد، کافی است مرید و مراد یکدیگر را بیابند، جوامع برای بقای خود به مدافع با شهامت عالم به علم روز احتیاج دارند. عیب جوئی متفاوت است و تفسیر با مغلظه فرق می‌کند از واپس گرایان بخواهیم دلائل عقلانی بعضی از سنت‌های من درآوردی را احراز کنند بعد لباس تقدس به آنها بپوشانند.

دوستان: ممکن است بعضی بگویند: سابق اگر کسی بی دین بود مورد ایراد واقع می‌شد، حالا چه شده که هرکسی دیندار می‌شود مورد ایراد قرار می‌گیرد؟ آیا باید بی دین شد؟ یا اینکه عیب از دین نیست، از دین دار متعصب و خرافاتی است. بارها تکرار کرده‌ام بحث ما بحث دین نیست، بحث روش است و قبل از هرچیز باید درک کنیم، آنچه مثلاً از گروه ارتدکس کاسته شود به ریفورم افزوده نخواهد شد و آنچه از من کم شود، به دیگری افزوده نخواهد گردید.

از ماکم خواهد شد و سومین نفر مغرض، برنده خواهد بود و هست. به نفع جامعه نخواهد بود که هر گروهی عقاید خرافی و غلط غیر لازم یکدیگر را مانند زنجیری به هم ببافیم، این زنجیر برگردن هر دو گروه ما سنگینی خواهد کرد. به گفته روان شاد دکتر هوشنگ ابرامی در صفحه ۳ کتاب در جستجوی حقیقت:

«اینکه چرا آب این چشمه که پاکی‌اش به اشک چشم می‌ماند، با روان شدن در نهرهایی دیگر طی زمان، آلوده می‌شود و به چند شاخگی می‌پیوندد؟ عامل و علتش را باید در شیوه فکر و عمل دو دسته از مردمان دانست، یکی دینداران متعصب خشک اندیش که خود بی آن که بدانند از بزرگترین دشمنان دینند و دیگر آنها که بدون توجه به نیاز حیاتی انسان به دین و مذهب، با ناآشنائی تمام، به یک

کتاب مذهبی، در جامعه روشنفکری و فرهیختگی، ناشیانه علیه آن کتاب قلم و زبان خویش را به گردش در می آورند».

آری اندیشه را با اندیشه بهتر می توان پرورش داد نه تبلیغ و ترویج موهومات به عنوان حفظ دین.

گفت و گو و انتقاد به جا توأم با ارائه حل عملی، از لوازم اولیه روشنگری و پیشرفت است.

علم و دین و مرام بدون بحث و انتقاد عقیم خواهد ماند و گروه هایی را به وجود آورده و خواهد آورد که از دین خود، فقط نامی دارند و بس.

دوستان: ما به امید پیوستن فرزندانمان به تمدن روز، بچه ها را به آمریکا و اروپا فرستادیم و خود آمدیم، نه به قصد پیوستن به گروهی واپس گرای و امانده رانده شده از جامعه مترقی آمریکا.

آنها که برای پیش گیری از خراب شدن ساختمان کهنه خانه پدری، و زیر آوار ماندن خانواده، به قصد تأمین جانی بچه ها و بهره برداری بهتر، خانه را نوسازی و به وسائل آسایش روز مجهز می کنند.

عمل ایشان توهین به پدر، مادر و قدرناشناسی از زحمات ایشان در نوسازی خانه قدیمی پنجاه سال قبل نیست، قهر زمان است. بیائیم با حفظ اوامری مانند ده فرمان، موهومات مردود مربوط به طرق اجرای اوامر و سنت ها را با زمان وفق بدهیم و گر نه، خانه به روی سر فرزندان ما خراب خواهد شد.

هم اکنون نشریه گروه قشربون را در دست دارم و شرم می کنم مطالب آن را، مانند حق درآوردن هسته گیلاس و زیتون در روز شبات و غیره را تکرار کنم. نویسنده در همین نشریه اظهار می دارد اینها پایه و اساس یهودیت است! خواهید گفت آنقدر بگویند تا خسته شوند، کی به این مهملات گوش می دهد؟ من به شما می گویم، فرزند مغزشویی شده شما! «نه» گفتن به موقع و «آری» گفتن به جا را به فرزندان بیاموزیم. خود بزرگ بینی بیماری است.

سعدی می گوید:

مرا شیخ دانای مرشد شهاب دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه در نفس، خوددین مباش دگر آنکه بر خلق بدین مباش
مغزشویان دین ها با خود پسندی های خویش مرید را به تباهی عقل و پیروی
از احساس می کشانند.

آری از ریشی از این دست، ریشخندهایی چنین، دور از انتظار نیست.
به عنوان دفاع از دین، بدترین ضربه ها را به اصول خوب اوامر ادیان دنیا زده و
می زنند و خود را مذهبی می نامند و می گویند به کسی مربوط نیست ما کف
صندلی خودمان را سوراخ می کنیم، در حالی که کشتی حامل جامعه را به سوی
غرق شدن می برند!

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هر کسی آن درود آخر کار که کشت
سرتسلیم من و خشت در میکده ها مدعی گر نکند فهم سخن، گو سر و خشت
به هزاران نوگل امیدی می اندیشم که در مدارس ایشان به هزینه ساده اندیشان
جامعه، همین امروز مغزشویی می شوند و فردا هزاران درد بی درمان به سوغات
خواهند آورد و به طوری که می بینیم برای کسب روزی در هر گذرگاهی دکانی به
عنوان عبادتگاه گشوده اند!

آری تا بذر سر از خاک بیرون نیاورد روی آفتاب نخواهد دید، دانشجویان را از
قفس ساختگی دین آزاد کنید تا پرواز کنند و گرنه اینان مانند جوجه ای که تا از
پوسته تخم (تعصب)، خارج نشود پرواز نخواهد کرد، تا خالی از تعلقات و
موهومات به اصطلاح مذهبی نشوند به اوج نخواهند رسید.

سبز شد دانه ای که با خاک سری پیدا کرد

هر که شد خاک نشین، شاخ و بری پیدا کرد

تا تو عریان نشوی راه به مطلب نبری

بیضه چون جام فرو ریخت، پری پیدا کرد

آیا با عقل سلیم می توانند به نام تورا تبلیغ کنند و از هر چه تدریس کنند باید

فرمانبری کرد؟ از کدام مطلب؟ کدام معلم؟ با کدام معلومات؟

عالمت خفته است و تو خفته، خفته را خفته کی کند بیدار

حدود شصت سال قبل که جنگ دوم جهانی به پایان رسید، متفقین عده‌ای ربای‌های مقیم محله‌های یهودی، باقی مانده اروپا را دستگیر کردند، یهودیان گریه و زاری کردند که اینها ربانیم ما و محرم زندگی سال‌های اخیر جامعه ما بوده‌اند این‌ها را دستگیر و زندانی نکنید.

بعد از مدتی فهمیدند این به اصطلاح ربانیم جاسوسان آلمان نازی بودند در جامعه یهودیان!

اقبال لاهوری می‌گوید:

گرچه من صد نکته گفتم بی حجاب نکته‌ای گفتم که ناید در کتاب
گر بگویم می شود پیچیده‌تر حرف و صورت را کند پوشیده‌تر
گول ظاهر و را نخوریم درون را بنگریم و حال را!

خطای کسی که امروز سیگار می‌کشد بسی بیشتر از فردی است که سی سال پیش می‌کشید.

آن روز نمی دانستند یکی از دلایل اصلی بیماری کُشنده سرطان نیکوتین سیگار است، ولی امروز کسی که می‌شنود و می‌خواند و می‌بیند و می‌داند، بیش از گذشتگان مقصر است.

هرچه بیشتر نوشته‌ها و گفته‌های واپس‌گرایان را مطالعه کنیم بهتر خواهیم توانست درباره‌شان قضاوت کنیم چون اعمال و افکار افراد بهترین گواه صحت یا بیهودگی عقاید ایشان است.

سخن در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد، چه داند کسی که گوهر فروش است یا پيله ور
آری با این کسان حرف بزنید چون،

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

چندی پیش برای شرکت در مجلس عروسی فرزند یکی از دوستان به نیویورک رفتم، شنیدم خانمی از اقوام که ۶۵ سال بود او را ملاقات نکرده بودم مقیم منطقه Great neck است، به ایشان تلفن کردم که از شدت هیجان اشک شوق برچشم

هردوی ما جاری گردید، به علت کمبود وقت از او خواهش کردم صبح شب‌ها بیاید کنیسا که بعد از ۶۵ سال یکدیگر را ملاقات کنیم.

گفت من و شوهرم قسم یاد کرده‌ایم هرگز به کنیسا نرویم و به فرزندان و نوه‌های موفق خود نیز توصیه کرده‌ام نروند!

گفتم چرا؟ گفت به همراه شوهرم که به سختی راه می‌رود یک روز صبح شب‌ها به کنیسا رفتیم. آقایایی که در کنیسا هم سمتی دارد به لهجه شهرستانی به من و شوهرم به طرز زننده‌ای اهانت کرد. چون با اتومبیل به کنیسا رفته بودیم!

آقایانِ مدرسین و زعمای دینی، از شما و هم‌فکران شما سؤال می‌کنم، برای زن و شوهری که محال است بتوانند پیاده به کنیسا بیایند یا جوانی که بتواند ولی نخواهد بیاید، آیا ابداً به کنیسا نیامدن بهتر است؟ یا با گاری آمدن؟ یا آمدن و با اتومبیل آمدن؟ آیا منظور قانونگذار، عقاید مهمل‌مورد استناد امروز شما بوده است؟

آری نویسنده یا گوینده چنانچه خود درک مطلب نداشته باشد گفته یا نوشته و عبادت او پیشیزی ارزش نخواهد داشت. انسان‌ها خودشان بهترین هستند که قادرند صحت عقاید خود را تأیید یا بیهودگی آنرا به اصطلاح لو بدهند. من و شما هستیم که قادریم بین اعتقادات عالی یهودیت و سوءاستفاده و سوءتعبیر آنها که برای ترویج جهل و موهومات، به کار می‌برند فرق بگذاریم، برگشتن به سوی دین به رغم اعتقاد واپس‌گرایان، به معنای بازگشت به خرافه‌های پوسیده کهنه پرستی بومی خودی و بیگانه نیست. باید چنانکه معنویت اوامر به ما آموزش می‌دهند و حقیقت اقتضا می‌کند به خویش باز گردیم. دین بد نیست، خطای دید و دانش اصلاح شدنی را باید جستجو کرد و گرنه واپس‌گرایی بومی خواهد شد.

به گفته ما کیاولی در کتاب شهریار:

درمان یک بیماری در مراحل اولیه آسان است، ولی وقتی به مراحل پیشرفته رسید به همان اندازه که تشخیص آن آسان می‌شود، درمان دشوارتر می‌گردد.

چشم بستن به اعمال قشریون و سکوت مردم موجب توسعه واپس گرایى گردیده و خواهد شد. من، اندیشناک حرمت و عظمت اوامرى هستم که به دست قشریون بر باد مى روند و چند دستگى مى آفرینند، این اسطوره هاى واپس گرایى از آسمانها نیامده اند بی تفاوتى جوامع آنها را به وجود آورده اند.

به قرائت واپس گرایان به اصطلاح مذهبی، اجداد ما چون به طریقه ارتدکسى عقد و ازدواج نکرده اند عقد ایشان کاشر! نبوده و به طوری که قبلاً فرموده بودند! فرزندان ایشان (بدون تکرار گفته مستهجن ایشان) نیز کاشر نیستند! جالب اینجاست که خود گوینده این مهمل نیز از همان نسل مورد بحث بود، بدبخت شاعر چه دل خونى داشته که مى گوید:

کعبه وبتکده ودهر وکلیسا وکنشت سیرکردیم به جزیب وریاهیچ نبود

در کشور قدیم چین چنانچه مى خواستند دانشمندی را معدوم کنند او را اعدام نمى کردند بلکه فقط او را با شخص ابله‌ی در یک اتاق زندانى مى کردند تا در اثر مصاحبت اجبارى با فرد ابله دق مرگ شود.

آلوده شدن فرزندان، برای بعضى از پدر و مادران کمتر از اعدام چینی نیست که مى بینند بچه ها، چه مهملاتى را دیندارى مى پندارند. از جمله، دختر دوست من که با جوان خوش سیمای مذهبی دو آتشه ناتوره کار تا بیکار، بر خلاف میل پدر و مادر ازدواج کرده و آقا بدون اینکه کار و کسبى داشته باشد هر ساله به امید هشتم - خدا نوادگانی تقدیم خانواده مى نماید.

جوان گوشه نشین شیرمرد راه خداست چو پیرشد نتواند زجای خود برخاست
و خدا را شکر مى کند و چون خود احساس مسئولیت نمى نماید، خدا را مسئول قرار مى دهد. و مى گوید سپاسگزار باشید که دختران با پیروان گروه قنائیم (غیرتمندان افراطی) که روز شبات از جای خود حتى تکان نمى خورند، ازدواج نکرده!! یک ماهیت ضد عقل و یک باور فقرزا، براستی که ای وای از تنگ نظری و کوته بینی. اینجاست که مى بینیم ایمان ناقص چگونه راه خودآگاهی را بر بشر مى بندد.

روده تنگ به یک نان تهی پُر گردد نعمت روی زمین پُر نکند دیده تنگ

آنا تول فرانس می‌گوید: اگر میلیون‌ها نفر به یک چیز غیر عقلانی ایمان داشته باشند، آن چیز، هم چنان احمقانه است و لو اینکه معجزه باشد.

مدرسین عزیز، مدیران مدارس. کسانی که اندیشه هایشان در چهار چوب مجموعه معلومات مفسرین زندانی در گتوهاست و نمی‌خواهند و نمی‌توانند به واقعیت‌های روز بنگرند، شایستگی تدریس ندارند، اینها در اوامام زندگی می‌کنند افکار ایشان بهتر است به جای تدریس، از جامعه حذف گردد، دنیای امروز دنیائی نیست که شما به عنوان دین، کودکان را در قالب تنگ تعصب محصور و محدود کنید. این خودکشی است، دنیا در حال تغییر است و درون پيله دین ماندن، یعنی پوسیدن. مسئله دین آنقدر ریشه دار است که نمی‌توان آن را مورد اعتراض قرار داد بهتر است به نکات مثبت آن پی برد.

می‌گویند خوش بین‌ها هواپیما می‌سازند، بدبین‌ها چتر نجات! خردگرایان دانشگاه می‌سازند، واپس‌گرایان مکتب می‌سازند و آن را دانشگاه می‌نامند! پیامبران اکثراً اوامر جان بخش آورده‌اند و مفسران بر سر طریقه اجرای آنها بگو مگو می‌کنند مگر می‌شود دید همان‌ها که جلسات آرامش خانواده در مدارس خود تشکیل می‌دهند متلاشی‌کنندگان خانواده‌ها هستند و نگفت؟ مگر می‌شود نگفت. زاهدان گولم زن، دوزخ ندارد آتشی گر در آنجا آتشی باشد، از اینجا برده‌اند

هیچ چیز مقدس‌تر از خانواده یک پارچه نیست

بشرستیزی بشرستیزان امروز، همان یهودی ستیزی رُشد کرده دیروز است و زمانی این مشکل فیصله پیدا خواهد کرد که مشکل، مشکل جهانی گردد، دولت روسیه شوروی چند سال قبل به تروریست‌ها تبریک می‌گفت، روسیه امروز برای مبارزه با تروریست‌ها دست کمک به سوی جهانیان دراز کرده! بیماری مسری، سیاه یا سفید و مذهب و مرام نمی‌شناسد و هر بدن مستعدی را دیر یا زود باکاشت

بذر تنفر و آبیاری آنها با بدگویی های مبتذل در کلاس های به اصطلاح درس! و زیر کرسی خانه ها بوسیله پدر و مادران و معلمین، تاریک اندیش آلوده خواهد کرد.

دوستان: پس از مطالعه بی طرفانه تاریخ متوجه می شویم اجرای قانون جنگل یعنی حمله قوی به ضعیف، در تمام طول تاریخ و در تمام نقاط دنیا، از طریق ظلم غالب به مغلوب، اکثریت به اقلیت، ادامه داشته و هر کدام امکان و موقعیت و مصلحتی بدست آورده اند، اولین هدف، از پای درآوردن رقیب اقلیت بوده و هست، در زمان عثمانیان بوسنیائی های عثمانی صربها را کُشتند، اخیراً بعد از یکصد سال که صربها فرصتی و قدرتی بدست آوردند، بوسنیائی ها را کُشتند.

این درنده خویی ها، در عمق، ستیز انسان با انسان است و اقلیت های در دسترس، وجه المصالحه اند. نمونه زنده دیگر آن، اقلیت های چینی قدرتمند، گردانندگان اقتصاد اغلب کشورهای خاور دور مانند اندونزی، مالزی، تایلند، سریلانکا و غیره هستند که، هر مشکلی در آن ممالک پیش می آید، چینی ها مورد آزار و اذیت قرار می گیرند که آخرین آنها تاراج اخیر منازل چینی های مقیم اندونزی بود که آنها را اورینتال جو می نامند! بالاخره برای اجرای ظلم هم، سنگ روی یخ لازم است!! و اگر هم نباشد شیرین آنرا می سازند. گاهی یهودی گاهی چینی، گاهی سیاه، گاهی سفید.

غافل از اینکه ظلم ابتدا علیه ضعیف شروع می شود، ولی هرگز به آنها ختم نمی شود. ببینید چگونه خود کشورهای مبتکر و مشوق ظلم، به مصداق چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی! مورد هدف قرار گرفته اند؟

تعصب میوه ناآگاهی است، از ناآگاهان دوری کنیم تنها مذهب یا علم انسان ها را از عصر حجر خارج و متمدن نکرده اند. این انسان های مفید آراسته به وجدان بودند که، موجبات تمدن را از طریق خانواده و مدرسه فراهم می کنند، در جوامع هیچ چیز مقدس تر از خانواده نیست و هیچ خیانتی بالاتر از خراب کردن بت همیقداش خانواده نمی باشد و بزرگترین مشکل امروز مهاجرین ازدواج فرزندان

است و آنقدر امر مقدس ازدواج مهم و حیاتی است که اجرا یا عدم اجرای بسیاری از سنت ها در مقابل آن، ارزش یا مقامی، یا ارجحیتی ندارد که دختر من حق تقدمی برای اجرای آنها قائل شود و هیچ رسم و کتابی وجود ندارد که نتوان در باره آن بحث کرد و هیچ سنت یا رسم سمبلیک نابابی نیست که نتوان آنها را ترک کرد، اینها که فرمان نیست!! بیچاره خانواده هایی که موهومات دینی را سد راه فرزندان قرار می دهند. بهتر است توجه خود را برای یافتن راه بهتر زیستن به کار ببریم مفید بودن بالاترین عبادت و محبت بهترین نیایش است، مدرس و نویسنده متعادل کسی است که از انتقاد بجا استقبال کند. می گویند زندگی هدیه ای است از خدا به ما و آنچه با این زندگی (این هدیه) می کنیم هدیه ما است به خدا، از رسوخ تعصب دینی به خانواده جلوگیری کنیم والا دوگانگی موجب از هم پاشیدگی و انهدام این هدیه خواهد شد.

مدرسین عزیز، قسمتی از هویت هر جامعه ای، چیز هایی است که دیگران در باره آنها فکر می کنند، انیشتین هنگام مهاجرت به آمریکا، در مقابل یکی از مواد پرسشنامه اداره مهاجرت که نوشته بود از کدام نژاد هستید؟ نوشته بود از نژاد بشر. ما نیز علاوه بر هویت یهودی خود، مانند پیروان سایر مذاهب دارای هویتی مقدم بر همه ادیان و مرام ها و عقاید دنیا، یعنی دارای هویت انسانی جهانی هستیم، این هویت بدون رنگ و تعصب و مارک بشر است که می تواند همه انسان ها را به دور از تعصب و رنگ و دین با هم شریک و سهیم کند،

ارثی بودن دین دلیل چشم بستن انسان به دنیا و نایینا بار آوردن

فرزندان نیست.

با فرهنگ بی تفاوتی و سر به زیر برف داشتن نیز تحولی امکان پذیر نخواهد بود. چون شرایط اجتماعی است که موجب ظهور و سپس گرایمی می گردد. بله دین ارثی است، ولی درک مطالب ارثی نیست و هیچ ملتی تعهدی به اجرای موهومات منتسب به دین و پیروی از واپس گرایان را ندارد.

توان مُرد بخواری که من اینجا زادم

در همه جوامع بسیارند افراد فهیمی که به پوچی بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌های فرقه‌گرایان، نوشته‌های منتسب به ادیان واقفند ولی از روی بی‌تفاوتی یا مسائل دیگر به عکس من نویسنده به علت معلومات زیاد، سکوت می‌کنند! یا به دلیل تجربیات زیاد حرف نمی‌زنند!! و نقاط ضعف جامعه را تذکر نمی‌دهند. غافل از اینکه، یکی از دلایل قطعی عقب ماندگی جوامع، سانسور و بدتر از آن خودسانسوری ارثی دایی جان ناپلئونی است که در اثر آن حتی امروز با وجود آزادی بیان و آزادی نوشتن در جامعه کوچک ما در آمریکا، هنوز آزادی بعد از بیان، بعد از نوشتن، از همه بدتر به دلایل نان قرض دادن‌ها، و عدم توجه به تفاوت فاش گویی محترمانه، با گفته‌های دور از اصالت با وجود آزادی چاپ، نیست!

غافل از اینکه فعلاً با فشار یک دگمه کامپیوتر، طالبین قادرند کپی فارسی یا انگلیسی، این نوشته را در هر نقطه‌ای از دنیا با مراجعه به سایت www.babanouri.com به دست بیاورند و حتی اظهار نظر بنمایند. تنها تقاضای نگارنده درخواست همکاری دوستان در پخش این نوشته به گونه‌ای است که همگان، از جمله مخالفین بخوانند و اظهار عقیده نمایند.

کدام نوشته‌ای است که حاوی تضاد و تناقض نباشد؟ باید دید خواننده با چه فهم و عینکی دنبال چه می‌گردد. مباد روزی که سرها آنقدر زیر برف بی تفاوتی بمانند که برف‌ها آب شود و ایجاد سیل کند و خواجه و غلام را با هم ببرد.

شجاعتی از روی فضیلت لازم است تا بتوان از مقدس جلوه دادن عقاید واپس مانده جلوگیری کرد. باید فکری برای تغییر کرد نه انکار واقعیت‌ها، در تاریکی با تاریکی نمی‌توان مقابله کرد روشنایی و روشنگری است که تاریکی را محو می‌کند و این همان چیزی است که افراطیون از آن هراس دارند و نمی‌دانند آنها که بنا به مصلحت خود، یا جامعه، آزاد اندیشان یا افراطیون را حمایت می‌کنند تا بیداری یا تکذیب ایشان معیاری خواهد بود از فهم ایشان نزد خواننده. راز محبوبیت جناب حاخام دیدیدیا نیز از دانایی و روشنفکری ایشان سرچشمه می‌گیرد که باید سر مشق باشد

و دانست افرادی را که قدرتشان در مال و مقام است هرگز نمی‌توان با آنانکه قدرتشان از عقل و فهم شان سرچشمه می‌گیرد مقایسه کرد. جناب حاخام ییدیا همیشه قادر بوده‌اند که نانوخته‌های بین سطرها را بخوانند و با برتری تعقل منطقی بر تعبد دینی، از تکرار موهومات مندرج در بعضی کتاب‌ها خودداری و بدون دخالت در زندگی خصوصی خانواده‌ها به‌بندگی اوامری تأکید می‌کنند که بافهم امروز مردمان تطابق دارد، چون میدانند تعبد کورکورانه به سیاه چال اسارت اندیشه می‌انجامد. ایشان در منتهای شایستگی و تواضع همیشه در کنار امضای خودشان کلمه خدمتگزار می‌نویسند. آیا به چشم خود دیده‌اید و امانده‌هایی در صف ایستاده‌اند که به نام دین! دست‌های و امانده‌تر از خودشان را ببوسند؟

افسوس که با وجود منع بردگی جسمی، بردگی فکری و ذهنی انسان‌های مستعد ادامه دارد. حاخام ییدیا از بت شدن و بت پرستیدن متنفر بود و بزرگی ایشان زمانی بیشتر مورد تقدیر کل جامعه قرار گرفت که واپس گرایان، نمایان و به مصداق خوش بودگر محک تجربه آید به میان، قیاسی به دست آمد، تا سره از ناسره شناخته شود بلکه رهبر دینی، معلم، حتی پدر و مادران هرچه آگاه‌تر و روشنفکرتر باشند محبوب و خواستنی‌تر خواهند بود. درود بر حاخام ییدیا و سایر خردگرایان و آزاداندیشانی که دین را چیزی جز محبت نمی‌دانند.

می‌گویند وکیل دعاوی مشغول مطالعه پرونده‌ای بود، فرزند خردسالش پرسید چه می‌خوانی؟ گفت: قانون، پرسید قانون کدام است؟ وکیل به سطرهای کتاب اشاره کرد و گفت: این خط‌های سیاه قانون است. کودک پرسید: آن خط‌های سفید بین سطرها چیست؟ گفت آنها راه فرار از قانون است!

بهرتر است متولیان ادیان و مدرسین نیز با توجه به مکان و زمان این خط‌ها را بخوانند و مطابق فهم شنونده سخن بگویند نه تبلیغ واپس‌گرایی منجر به کسب روزی! بی‌اطلاعی از علوم روز است که سبب عدم درک حقیقت نوشته‌های ارزشمند و مقدس شمردن تفسیرهای نامفهوم دست‌آویز متظاهرين گردیده است. متظاهرين برای تظاهر به خوب بودن مهربانند در حالی که اینان مهر طلبند

و برای مهر طلبی مهربانند!!

بله شما مانند مدرسین سایر جوامع حق دارید هرگونه می خواهید تبلیغ کنید. ولی فراموش نفرمایید حتی که آرامش جوامع و خانواده‌ها را متزلزل، و دوگانگی بیار آورد حق نیست ظلم است! شما مسئولید.

دلیل جهانی شدن مسیحیت، هم گامی با روند رشد تمدن بوده نه نوع دین، اولین یا دومین یا سومین ارائه دهنده فلسفه‌ی توحید به تنهایی امتیازی نمی‌آورد که هیچ، حتی به همراه قدرناشناسی تاریخی به مصداق این شعر، درآفرین هم بوده.

طاووس را بدیدم که می‌کند پَر خویش گفتم مکن که پَر تو با زیب و با فر است
بگریست زار زار و مرا گفت ای حکیم آگه نئی که دشمن جان من این پراست
مدرسین مسئول: نتیجه آزاداندیشی را با وجود همه کمبودها ملاحظه
بفرمائید.

آمریکا دویست سال تاریخ دارد مصر شش هزار سال. یکی در ماه قدم می‌زند دیگری در وادی! یکی غرق ثروت دیگری محتاج رافت. در آمریکا از هر صد هزار زایمان ۱۲ مادر فوت می‌کنند. در رژیم صد در صد مذهبی طالبان ۶۵۰۰ مادر از هر صد هزار زایمان از دست می‌روند! از آمار بنگلادش، کامبوج، مصر، سودان، اتیوپی! اطلاعی ندارم.

انسان‌ها با تبعیض به دنیا نمی‌آیند، انسانها هستند که به نام‌های
مختلف تبعیض ایجاد می‌کنند که تبعیض دینی، حتی گروه‌هایی از یک
دین مشترک از زشت‌ترین آنهاست.

شادروان دکتر عزت‌الله همایونفر در کتاب جهان فردا یا روح تاریخ صفحه ۱۲۳
می‌نویسد: «مردی خوشنویس در دوران پادشاهی شاه عباس زندگی می‌کرد، قلم
او معجزه می‌کرد. نظیرش تا آن روز نیا آمده بود، گویا گرایش به مکتب سنی داشته

شاه عباس شیعه، دستور میدهد که دژخیمی به خانه او برود و او را به قتل برساند، در حالی که سنی و شیعه هر دو یک مکتب‌اند به نام مکتب مقدس اسلام.

تعصب را نگاه کنیم به این قرار که دژخیم به بهانه خوردن ناهار به منزل میرعماد می‌رود. غذای او را می‌خورد و بعد او را به قتل می‌رساند، تا سفره‌ای که بر آن میهمان بوده رنگین شود. سر بریده میرعماد را برای شاه می‌برد تا تشنگی تعصب شاه را سیراب کند! در حالی که پادشاه هند پیامی برای شاه عباس فرستاد که «به وزن میرعماد به تو جواهر می‌دهم او را به من به بخش و پیش من بفرست» که دیر شده بود. همین پادشاه دیندار! مروج دین هنگامی که به پسرش صفی میرزا فقط مشکوک شد که می‌خواهد شاه شود دستور داد میرغضب سر او را برید! بعد که پشیمان شد از میرغضب بدبخت خواست پسر خودش را نیز سر ببرد و او برای اینکه مقرب درگاه واقع گردد سر فرزند خود را به دستور شاه برید و مورد عنایت شاه قرار گرفت!

دکتر مسعود عسکری سروستانی می‌نویسد:

شاه عباس که لقب کبیر را به دنبال نام خود می‌کشید. امام قلی میرزا و محمد میرزا دو فرزند دیگر خود را نیز کور کرد که هوس شاه شدن از سر بیرون کنند.

در دوران همین پادشاه، محمد بیک اعتمادالسلطنه والی کاشان (نقل از کتاب تاریخ اجتماعی کاشان و کتاب تاریخ یهود ایران نوشته روان شاد دکتر حبیب لوی) برای مسلمان نمودن یهودیان به کاشان می‌آید و در یک روز یک صد و پنجاه نفر یهودی را سر می‌برد و یک هزار خانواده به اسلام می‌پیوندند که هنوز محله جدیدها یادگار یهودیان آن روز یا برجا و قبرستان جدیدالاسلام‌ها جدا از قبرستان‌های یهودیان و مسلمانان بود.

آری وقتی کسی به مادر خود زنا کند با دیگران چه‌ها کند. مگر ندیدیم که صدام دامادها و نوه خود را کُشت؟ مگر ندیده یا نخوانده‌ایم به نام مذهب چه کرده و می‌کنند!

وقتی که چنین قسی‌القلب‌ها نسبت به فرزندان خود چنین جنایت‌ها انجام بدهند، با دیگران چه‌ها کرده و خواهند کرد خاصه وقتی که پای مذهب و تظاهر و

جنایت به نام دین در میان باشد. در ادامه می‌نویسد «داستان گالیله را شنیده‌اید، او مرد عالم و دانشمند و در کار نجوم متخصص، ادعا می‌کند که زمین کرویسست اما کلیسا با این حرف مخالف است. دادگاهی تشکیل می‌شود و کشیشان او را محاکمه می‌کنند و در بیرون کلیسا آتش روشن می‌نمایند تا مردم عالم - در واقع علم - را بسوزانند! سرانجام گالیله سخن‌اش را پس می‌گیرد و کلیسا او را می‌بخشد و آزادش می‌کنند.

پس از آنکه آزاد شد و بیرون آمد، دوستانش محرمانه از او پرسیدند چرا خلاف عقیده‌ات گفتی؟

جواب داد: مصلحت را در این دیدم تا بتوانم دنباله مطالعاتم را بگیرم و بطور قطع ثابت کنم که زمین کرویسست. پس از آن، از او می‌پرسند وقتی از در کلیسا بیرون می‌آمدی مثل اینکه با خودت حرف می‌زدی! چه می‌گفتی؟

به خودم گفتم که این کلیسائیان را نمی‌توانم قانع کنم که زمین کروی است اما به خود می‌گفتم ای گالیله خودت می‌دانی که زمین کروی می‌باشد.» چه زیبا گفته: گری خردان قدر خرد هیچ ندانند ای نفس، خجل نیستم، آخر تو که دانی بارها دیده و خوانده‌ایم هر بی سر و پای هر مهملی بگوید افرادی آن را قبول می‌کنند و از آن دفاع می‌نمایند!

«در روز محاکمه گالیله، پیرزنی متعصب از جلوی کلیسا می‌گذشت، پرسید آتش برای چیست؟ جریان را به او گفتند، پیرزن دوید رفت تکه هیزمی آورد که (برای تبرک) در آتش بیاندازد، در این موقع دید گالیله با روی خندان از کلیسا بیرون آمد و پیش رفقاییش رفت، پیرزن که دید گالیله آزاد شده است با حالتی بسیار عصبی هیزم را به جای اینکه در آتش سوزاندن گالیله بیاندازد، به کناری پرت کرد و گفت حیف که هیزم حرام شد!!» آری انسان در بسیاری زمینه‌ها ترقی کرده ولی در معنویات رشد چندانی نداشته، مکتب‌ها رادریابیم و گرنه به زعم مذهب‌یون فردا صدها فرسنگ از مذهب جلو خواهیم بود، و از لحاظ علم و معنویت صدها فرسنگ عقب!! اولین قدم متمدن بودن انسانی اندیشیدن و آینده نگری است.

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند قومی که فاقد آن گشت مرده است

انسان، انسان به دنیا نمی آید با تعلیم خوب، انسان می شود

رسالت خودمان را از یاد نبریم.

اکثر مسیحیان متمدن دنیا با گذر از تاریکی ها، چهره های زشت و پلید تبعیضات دوران تفتیش عقاید و سوزاندن انسان ها را به دوران ترویج محبت و تحمل و تطبیق عقاید و تحصیل علم تبدیل نمودند و هرچه دارند از این تحول دارند.

اینها درک کردند اگر نکنند زمان تحمیل می کند، آیا باید به نام دین در انتظار تحمیل دوست و دشمن ماند و بچه ها را در مدارس امروز شما برای احتراز از ندیدن تلخی های احتمالی نابینا بار آورد؟ ابداً نمی توان همه گذشته را دوران جاهلیت نامید و در همان حال تجربیات گذشته را چراغ راه آینده دانست بلکه گذشته چراغ راه آینده است ولی راه همان راه نیست علم و اطلاع روز لازمست تا بتوان سالم از این راه عبور کرد و گرنه نمی گفتند، گذشته «چراغ» راه آینده است.

والدین باید با تشکیل شورای نظارتی در مدارس کتاب ها، درس ها و معلمین را کنترل کنند. چون این مدارس حق تقدم را تبلیغ و ترویج روش خاص خود قرار میدهند. فرق است میان زیر ابرو برداشتن و کور کردن! تنها راه گریز از تاریکی تعصب، بهره برداری از چراغ علم آراسته به اخلاق است که می تواند واپس گرایی و تعصب را به تعادل بکشاند، بلکه علم، دین را نفی نمی کند بلکه به تعادل می کشاند. اینجاست که می بینیم در سراسر جهان، نامتعادلین با حفظ تعادل از طریق کسب علم مخالفند برای نمونه، واپس گرایان استفاده از تلویزیون، سینما و اینترنت حتی بعضی، رادیو را نیز مکروه می دانند به طوری که در مدت ۳ ماه اقامت خود در شهرک مذهبی نشین! دیدم در قرن بیست و یکم، از جارچی استفاده می فرمایند! چون مذهبی اند! با علم به اینکه هیچ چیزی صد در صد خوب یا بد نیست، آیا بهتر نیست راه و چاه را از طریق آگاهی دادن به دانشجو نشان داد یا به نام دین او را نابینا بار آورد که بدی های احتمالی را نبیند؟

وای به وقتی که خشک اندیشی سمت مدرسی و پیش آهنگی بدست آورد، اینها

از آب و هوا همانقدر بهره‌مند می‌شوند که خردگرایان، یکی به نفع خود و جامعه، دیگری ندانسته به ضد خویش و جامعه. خردگرایان به جای تقلید، به کسب وسیله پیشرفت، یعنی علم فرزندان برآمدند، بلکه جهل و غفلت است که انسان‌ها را به تاریخ اندیشی و فقر فرهنگی می‌کشاند و به جای ابتکار به تقلید وامی‌دارد و مقلد بهتر را دیندارتر می‌پندارد! و نمی‌دانند:

چنانچه افراد مطلع نباشند، دین قابل اعتنایی نخواهد ماند که پیروان قابل اعتنایی داشته باشد.

تکرار اعمال و اشتباهات غلط را نمی‌توان و نمی‌باید سنت نامید.

ببینیم سنت دینی یعنی چه؟

برای مثال عمل ختنه قابل قبول علم امروز را، پیمان یا سنت ابراهیم می‌نامند و مانند آداب و رسوم عقد ازدواج و غیره، به عنوان سنت، در جوامع مختلف به گونه‌های اجدادی و محلی اجرا کرده و می‌کنند. و دانش و اجتماع هم آن را پذیرفته است.

در فرهنگ دهخدا صفحه ۶۴۷ در باره مفهوم کلمه سنت می‌گوید:

«سنت سه گونه است قول، فعل، اقرار. قول آنچه کتاب‌ها و انبیاء گفته‌اند فعل، آنچه روایت شده. اقرار آنچه را که قوم کرده‌اند و انبیا ایراد نگرفته‌اند و انکار نکرده‌اند».

مدرسین و مروجین محترم، از شما سؤال می‌کنم آیا آنچه را که شما به عنوان سنت تدریس و تبلیغ می‌کنید سنت انبیا یا فعل یا اقرار است؟ آیا همه گفته‌ها و نوشته‌ها و نقل قول‌ها قابل قبول و اجراست؟ که شما مسائلی مانند خرید و فروش سمبلیک غذا و زمین را به صورت ساختگی زنده اجرا می‌کنید که بماند؟ چه چیزی را اصرار دارید بماند، اعمال ساختگی را؟

واقعیات را به صورت تصنعی نمی‌توان حفظ کرد، اصلی‌ها را شما لکه دار و منسوخ خواهید کرد. آنچه که آنها را تأیید و تنفیذ خواهد کرد زمان است نه من و شما.

مروجین و مدرسین مسئول، مردمانی تنه‌ایند که به جای پل، دیوار می‌سازند.

دیوار موهومات را برجینید وگر نه منزوی تر خواهیم شد. مهملات رفتنی اند مردمان را با آنها همراه نکنید.

با تقدس نمایی نمی توان حقایق را برای همیشه واژگونه نشان داد. دین را علمی و اوامر را به زبان علم تبلیغ و تفهیم کنید نه با خرید و فروش دروغین و نخ بستن و مهملات خجالت آور مشابه.

صائب حریف با خزانگی نمی شوی پیش از خزان، ز خود بفرمان برگ و بار را آیا قرن ها کوشش شما جهت ماست مالی های مصلحتی برای بقا، بازدهی جز کمبود جمعیت و واماندگی داشته است؟

مردم از انتظار در این پرده راه نیست یا هست و پرده دار نشانم نمی دهد نکته جالبی را به قلم خانم شیرین دقیقیان در مجله شوفاژ شماره ۳۱۰ صفحه ۳۰ تحت عنوان چگونه والدین خوبی باشیم، خواندم.

او می نویسد «ببینید آیا پدر و مادرهایی را که می شناسید و یا در باره آنها شنیده اید برای چنین شغل عمومی مهم و ترسناکی، واجد شرایط هستند یا نه؟ شخصیت های بارز تو را که ما از جهات گوناگون ستایش می کنیم در میان اولین گروه های واجد شرایط برای این شغل نیستند، این افراد از بسیاری جهات برجسته بودند نه در اجرای وظائف والدین.

اولین والدین، آدم و حوا بودند که دو پسر را با همه امکانات لازم بزرگ کردند ولی یکی دیگری را کشت.

نوح توسط پسرش مسخره شد، اوراهام (ابراهیم) پدر سه دین بزرگ ابراهیمی از سوی برخی، پدر خوبی برای پسرش دانسته نشده است، اسحاق و ربکا، بین یعقوب و عساو، فرق گذاشتند و موجب شکاف در خانواده شدند. یعقوب با سواس بسیار یوسف را دوست داشت که میان برادران یوسف، حسادت نسبت به او را دامن زد، بنابراین والدین یهودیان و پدران و مادران قدیمی آنها پدر مادران چندان خوبی نبودند، موشه ربنو (حضرت موسی) که بزرگترین یهودی و نجات بخش و پیامبر و رهبر و قانون گذار به شمار می رود، به عنوان پدری نمونه شمرده نمی شود، او چوپان قوم خود بود، و پدری همیشه حاضر برای فرزندش به

شمار نمی رفت.

داود پادشاه که جد ماشیح به شمار می رود بین ابسال و پسر خودش فرق بسیار می گذاشت، بنابراین ما نمی توانیم به شخصیت‌های بزرگ تاریخ بنگریم و از آنها بهترین اجراکننده‌ی راه و رسم پدر مادر بودن را بیاموزیم».

یکی از شاهکارهای تورات مقدس، نشان دادن زشت و زیبا و تلخ و شیرین، به هدف فراهم کردن امکانات برگزیدن راه راست است. هدف این کتاب شناخت بهتر راه از چاه، و برگزیدن راه رستگاری است، نه تقلید. آگاهی دادن است، نه داستان، تا ابتدا آگاه گردند بعد پیرو شوند.

مگر ما اعتقاد نداریم که انبیا هم خالی از خطا نبوده‌اند؟

آیا اعمال و رفتار بسیاری از اسطوره‌ها، قابل اعتنا و تقلید هستند که بتوان آن را سرمشق و سنت نامید؟ آیا هرگز چنین درخواستی شده است؟
آیا داستان‌های مستند هابیل و قابیل و کُشته شدن برادر به دست برادر! و داستان به چاه انداختن یوسف و دروغ گفتن به پدر نابینا، و سر به صحرا نهادن مادر و فرزند و امثال آنها را می‌توان خصیصه قابل تقلید پیغمبران نامید و تدریس کرد؟ و الگو قرار داد؟

روان شاد فریدون مشیری چه زیبا اسطوره‌ی هابیل و قابیل، یوسف و برادرها را نقاشی و نتیجه‌گیری می‌کند.

از همان روزی که دست حضرت قابیل،
گشت آلوده به خون حضرت هابیل...
از همان روزی که فرزندان آدم،
زهر تلخ دشمنی در خونشان جوشید
آدمیت مُرد، گرچه آدم زنده بود...

از همان روزی که یوسف را برادرها به چاه انداختند،
از همان روزی که با شلاق و خون، دیوار چین را ساختند،

بعد دنیا هی پُر از آدم شد و این آسیا،

گشت و گشت

قرن ها از مرگ آدم هم گذشت...

ای دریغا، آدمیت برتگشت...

قرن ما، روزگار مرگ انسانیت است

سینه دنیا ز خوبی ها تهی است.

صحبت از آزادگی، پاکی، مروت، ابلهی است

صحبت از موسی و عیسی و محمد نابجاست،

قرن «موسی چومبه» هاست...

روزگار مرگ انسانیت است

من که از پژمردن یک برگ،

یا فغان ساکت یک کودک بیمار،

یا غم یک مرد در زنجیر، حتی قاتلی بردار -

اشک در چشمان و بغض در گلوست،

و ندر این ایام، زهرم در پیاله، اشک و خونم در سبوست.

مرگ «او» را از کجا باور کنم؟

صحبت از پژمردن یک برگ نیست،

وای، جنگل را بیابان می کنند

دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان می کنند

هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا،

آن چه این نامردمان با جان انسان می کنند

صحبت از پژمردن یک برگ نیست،
فرض کن مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست
فرض کن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد
فرض کن جنگل، بیابان بود از روز نخست
در کویری سرد و کور
در میان مردمی با این مصیبت‌ها صبور،
صحبت از مرگ محبت، مرگ عشق،
گفتگو از مرگ انسانیت است...

آیا با تقلید و پذیرش خرافات می‌توان از مرگ انسانیت جلوگیری کرد؟
خیر، سنت‌هایی قابل اعتنا بوده و هستند که با فهم زمان خوانایی داشته
باشند. و گرنه با خودگول زدن‌هایی مانند خرید و فروش دروغین مواد غذایی و
زمین زراعتی فقط سایه‌ای از دین باقی خواهد ماند، به همان وضعی که بسیاری از
یهودی بودن، فقط نامی دارند و شما مدعیان دین، هنوز ارج خود می‌برید و زحمت
ما می‌دارید.

در باره نامگذاری فرزندان، تورات مقدس به پدر و مادران توصیه می‌کند برای
فرزندان خود نام‌های شایسته انتخاب کنید، آیا هرگز به معانی نام‌های مذهبی
دیگر مذاهب توجه کرده‌ایم؟ از معانی بسیاری از اسم‌های مذهبی ادیان، میتوان
به سطح فکر و مقدرات زمان نام‌گذاری فرزندان پی‌برد و فهمید دیدگاه‌های قدما،
خاصه پدران دیروز و امروز چه بوده است که بررسی آنها مستلزم مثنوی هفتاد
من کاغذ است، و بهتر است که هر فردی معانی اسم خود و اطرافیان خودش را
بررسی نماید.

آری نه تنها انسان‌ها هستند که نام‌ها را ارزشمند می‌کنند، بلکه نام‌های شایسته
اولاد، می‌تواند در موفقیت او مؤثر باشد چون نام‌ها، زنده‌کننده فرهنگ و تبار و
تاریخ ملت‌ها هستند.

در باره نام فرزندان مطلبی در ماهنامه فارسی بیداری خواندم که از صحت یا
سقم آن بی خبرم، نوشته بود «هم میهن، آیا وقتی تو نام حمزه، جعفر، باقر، اصغر،
اسحاق، امیه، ذبیح، عباس، عثمان، کاظم، یحیی و... بر فرزندان می گذاری از
درون مایه آن ها آگاه هستی؟» پس برایت می گوئیم:

«حمزه = خربابان، جعفر = ماده شتر پُرشیر، باقر = گاو چاق،

اصغر = ناچیز، پست و کوچک، اسحاق = خشک پستان، امیه = کلفت، برده،

سرسپرد.

ذبیح = چهار پایی که گلویش را بریده باشند، عباس = اخمو، ترسناک، عثمان =

بچه مار، کاظم = لال، بی زبان، یحیی = بیچاره، لاغر مُردنی.»

از دوست مطلع خود سؤال کردم، گفت اسحق به معنی خندان و یعقوب

به معنی تعقیب کننده یا پیرو است.

آیا پدر و مادرانی که فلان نام را برای فرزند خود انتخاب می کردند، هرگز

به معنی این نام توجهی داشتند؟ فردا، فرزندان و نواده های ما همین سؤال را در

باره بسیاری از نوشته های امروز، از ما خواهند داشت، چون معانی بعضی از

نامها برای امروز چنان ناپسند و تهی از درون مایه هستند که در اندیشه انسان

نمی گنجد.

آری امروز بسیاری از نامها و گفته های مورد پسند، دیروز، ناپسند می باشند،

آیا همه ما، معانی آنچه را که به نام دعا و غیره می خوانیم می دانیم؟ کی مقصر

است؟ من و شما که نمی دانیم. اما آیندگان ما را مقصر خواهند دانست. از تدریس

گفته های نامناسب و از انتخاب نام های انگشت نما، بهتر است دوری جست.

طوطی وار خواندن و عمل کردن کافی است زمانه، زمان تقلید نیست.

هرکسی گر عیب خود دیدی ز پیش کی بدی فارغ پی از اصلاح خویش

انبشتمین می گوید:

ما قادر نخواهیم بود مشکلاتی را که با طرز فکر اشتباه خود انجام

داده ایم، با همان طرز فکر جبران کنیم.

آری ما نخواهیم توانست موهومات را با صحنه سازی های ساختگی دروغین

حفظ کنیم.

از جلد تعصب بدر آییم، زندگی مانند دوچرخه سواری است که برای حفظ تعادل باید دائماً در حال حرکت به سوی جلو بود. وگرنه سقوط او اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از گفتن و نوشتن حقایق ترسی نداشته باشیم نگفتن و نوشتن موجب ناامنی و نادانی است.

تا افراد روشن بین نباشند، روشنفکر نخواهند شد، مردمان را برای همیشه نمی توان گول زد.

جهدکن تا پیر عقل و دین شوی تا چو عقل کل، تو باطن بین شوی

می گویند دلیل اینکه حضرت موسی قوم یهود را چهل سال در صحرا، برای پیمودن راه کوتاه بین مصر و کنعان نگه داشته این بوده که عمر نسل برده مطیع، سپری گردد و نسلی قدرتمند هم گام با زمان و مکان بار آورد.

ما هرگز از حوادث و اعمال تلخ گذشته تجربه نخواهیم آموخت و قدم به جاده تکامل نخواهیم گذاشت، مگر آن که موجبات عقب ماندگی را از میان برداریم که یکی از بدترین آنها عقب ماندگی های دینی است چون بعضی از مسائل دینی را نه می توان سوزاند نه می توان ادامه داد، تنها، راه، فهم بهتر، واقع بینی و حفظ تعادل است در غیر این صورت بیماری های ارثی مانند ژن معیوب، ماندنی است.

حافظ از چشمه حکمت به کف آورجامی تا که از لوح دلت نقش جهالت برود
اوامر و سنت ها را توأم باارتقاء سطح فرهنگ جوامع با فهم و علم جوانان
تطبیق بدهیم در غیر این صورت به تدریج مجریان قابل اعتنایی در میان نخواهند
بود که جوامع را به سوی تکامل سوق دهند.

بچه ها را آگاه بار بیاوریم که بدنبال مهملات گوناگون محیط نروند، واپسگرا
از علم می ترسد به همین دلیل گفته اند کسی که شنا بلد نیست از آب می ترسد و از
اقیانوس هم بدگویی می کند.

مردمان، دشمنند علمی را که ز نقصان خود ندانندش
علم گرچه خلاصه دین است چون ندانند کفر خوانندش

از طریق دانسته های علمی گذشته و امروز است که می توان فردا را پیش بینی کرد و در حال با دنیا قدم برداشت. نه استناد به گفته های پوچ فلان مرجع دیروز یا امروز!

ببینید غذا چقدر شور است که داروغه هم فهمیده! عمران سلمان در سایت النقاد می گوید: اصلاح دین، منبعد یک مساله ی مرگ و زندگی است. تردید نیست، در آینده ای نه چندان دور، نسل های آینده، ناظر بازبینی همه کتاب های مذهبی و کنار گذاردن رسمی بسیاری از گفته و نوشته های عقل ستیزانه، ناخوانا با زمان و حقوق بشر خواهند بود که آثار آن را، ضمن عدم اجرای بسیاری از اوامر مؤکد مذهبی ادیان می بینیم.

مردم: تنها، ما نیستیم که به واپس گرایی و موهومات منتسب به دین اعتراض می کنیم امروز دنیای متمدن اعتراض می کند. از اروپا و آمریکا، از الازهر قاهره تا تل آویو. چنانچه هم صدا پذیرای خودگرایی نشویم، خردستیزان با گشایش شعبات جدید، بازار خود را رونق خواهند داد، تغذیه صحیح فکری امری است که با مرگ و زندگی همه جوامع ارتباط تنگاتنگ دارد. مشکل اول نوشته های پوچ مفسران کتاب ها، بعد تبلیغ مروجین آنهاست چون بشر رفتنی است و نوشته ها، سرمشق های ماندنی! خواهد بود برای ساختن ایگال امیرهای آینده!!

بله از مقدمه غلط جز نتیجه ی غلط حاصل نمی شود، ولتر خطاب به خداوند می گفت: اگر از کلیسا دوری می جویم برای این است است که به تو نزدیکتر باشم. فروغی بسطامی می گوید:

کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است کین جامه به اندازه هرکس نبریدند
همت طلب از باطن پیران سحر خیز زیرا که یکی راز دو عالم طلبدند
فریاد نگارنده در مورد دوری از تعصب و ترویج نفرت، همانا پیروی از اوامر تورات مقدس به مصداق به جز خدا ندیدن است:

چون کسی که به حد تعصب، به دین یا مرامی معتقد شد نیروی

درایت و خرد را نادیده خواهد گرفت

و دارندگان عقاید دیگر حتی دارندگان راه و روش متفاوت هم دین خود را

دوست ندانسته و گفته‌ها و نوشته‌های ناباب به اصطلاح دینی را، با نیروی احساس نه هوش و عقل و بینش انسانی‌ش، پذیرا می‌شود و در فرصت‌های خاص، به مصداق هر وقت گله را برگردانند چلاق‌ها پیش آهنگ می‌شوند، به گونه‌ای آمادگی خواهد داشت که آگاهانه در مرداب عقاید پوچ خویش خودکشی کند ولی تغییر جهت ندهد و به جای شهامت ترک صحنه، کوشش می‌کند هرچه بیشتر دیگران را نیز به زیر این سقف خراب بکشانند. کمونیست‌ها بعد از تحمل هفتاد سال بدبختی، تعصب تزریقی را رها کرده و با عقل دریافتند بهتر است به جای تقسیم فقر به تقسیم ثروت بپردازند.

بی‌پرده عقل دیده روشن بین نیست بی‌پیر خرد، راه به هیچ آئین نیست
تنها خرد است رهبر هر ره خیر آنرا که به سر خرد نباشد دین نیست

آیا بهتر نیست مدرسین نیز به جای توسعه فقر علمی به نام دین، با پیروی از عقل سلیم و یافتن شغل مفیدتری برای مروجین واپس‌گرا و حمایت از آزاداندیشی و مدرسین روشنفکر بسیار عزیز واقع‌گرا، به کسب علم بیشتر بپردازند که مفهوم دین را نیز جوانان بفهمند و بفهمانند؟ (جالب بود که پس از فروپاشی شوروی، اولین گروه‌های مجهزی که طبق معمول، به هزینه خردگرایان، بعد از بیش از هفتاد سال فراق! سراسیمه به دیدن یاران هرگز ندیده و لامذهب رفتند گروه‌های مذهبی ادیان مختلف بودند که برای ارائه خدمات! به روسیه هجوم بردند و توانستند هفتاد سال مبارزه با دین، پرچم‌های دینی، آن هم از نوع ارتدکسی رابه‌جای پرچم داس و چکش لامذهب باهتر از درآورند!

در زمان قدیم هم وقتی اروپایی‌ها می‌خواستند جزیره یا مملکتی را مستعمره خود کنند ابتدا برای هموار کردن راه، مسیونرهای مذهبی را به نام ترویج دین! قبلاً می‌فرستادند تا به دنبال آنها، آقا بیاید! عجب دنیایی است! صورت مساله‌ها فرق کرده ولی منافع و دسته‌بندی‌ها و راه‌حل‌های دینی فرق نکرده‌اند!!

به مسائل بسیار خطرناک مافوق دین بیاندیشیم فردا دیر خواهد بود. به‌رحال روسیه امروز فعلاً برای دنیا بسی بهتر از شوروی است. بگذریم.

کتاب‌های مفسرینی که شما امروز، بله امروز در مدارس درس می‌دهید مربوط

به زمانی است که وقتی بشر کبریت را کشف کرد، فریاد برآورد دنیا را کشف کرده! ولی امروز چیزی که به حساب نمی آید کبریت است.

قرن هاست که به غلط می گویند چنانچه اجرای سنت ها نباشد اصل هم نخواهد ماند. در حالی که می بینیم سنت های غیر منطقی مانند تدریس و تبلیغ موهومات ابزار گونه، به اصطلاح من درآوردی است که اصل را در خطر انداخته، و گروهی را فراری داده است. آیا گفته ابن میمون عارف بزرگ، دائر به اینکه «برای هر شهر ده نفر ملا کافی است» را نباید در نظر داشت و هر جوان کم تجربه مکتبی خود را ملای حرفه ای بنامد و حدیث ها و داستان هایی که معنایی تابع منافع خویش دارد ارائه نماید نه منافی تابع معنای سعادت انسان ها و اظهار فضل هایی بنماید که از تکرار آن معذوریم. چون گفتار، کردار و رفتار ایشان، از آن مهم تر استناد آنها به کتاب ها و ترجمه های طنز گونه مفسرین گوناگون قدیم و جدید به جای خنده، گریه آور است. مذهبی نامیدن واپس گرایان اهانتی به مذهب و توهینی به شعور مردم است.

هر دلی را در خور اندیشه ایست	آری آری هر کسی را پیشه ایست
آتش اندر کوره اش افروختن	گلخنی را پیشه گلخن سوختن
هم شود خود غرق و هم کشتی نشین	گر، به کشتی بانی آرد رو یقین

یکی از اشتباهات بزرگ مکتب های مذهبیون، دادن گواهی نامه ربای و ملا و پدر روحانی به جوانان خام بی تجربه، به استناد مطالعه کُتب مفسرین عهد عتیق است.

مردم، بدون توجه به این نوشته، چند دقیقه با آنها حرف بزنید یا به سخنان آنها گوش فرا دهید تا ببینید چه ناگفتنی هایی را به دین منتسب می کنند.

آیا صدور گواهی نامه افتخار آمیز و پُر مسئولیت ربای، شایسته ایشان هست؟ و خود صادر کنندگان گواهی نامه و پشتیبانان آنان کدامند؟ و واجد چه شرایطی هستند؟ که این جوانان خام باشند؟

مدرسین مسئول: احساس خطر شما در مورد ازدواج مختلط و غیره بجاست ولی راهی را که مدت هاست به دلیل تبعیضات گالوت پیش گرفته اید به درد امروز

نمی خورد. تجربه نشان داده ملت یهود هرچه بیشتر خواسته خود را منزوی قرار دهد بیشتر مورد حسد قرار گرفته، چنانچه در خانه، در اثر نشت گاز بوی گاز احساس کنید فوراً پنجره ها را باز می کنید.

شما به جای آزاداندیشی، توصیه کرده و می کنید پنجره ها را به ببندید! شما به جای ساختن پل، دیوار می سازید و به جای مبتکر، سربار پرورش می دهید. می گویند روس ها برای فرار از سرما بستنی می خورند، آری در مدارس فرزندان شما، از ترس فرار جوانان، خرافات تدریس می فرمایند و می گویند اگر اینها نباشد اصل هم نخواهد ماند!!

آیا اصل، با چنین گفته ها پایدار است؟ و اگر چنین است، بقا خواهد داشت. توصیه خلاف زمان و مکان امروز شما، موجب خفگی خواهد شد. پنجره های علوم روز را به روی جوانان باز کنید تا بتوانند هم گام با دنیا پرواز کنند. مردم، بی طرفانه مطالعه کنید ببینید چه استعداد های بی نظیری را که قادر بوده اند به مقامات علمی جهانی برسند، به نام دین به هدر داده و می دهند! چون به غلط، برای بقای دین، به جای کوشش در تطبیق اوامر دینی با زمان، دانشجویان را به زمان وضع قوانین، به همان شکل و شمایل درآورده و می نمایند و آنرا ترویج دین و حفظ هویت و ثواب، میسوا می نامند و ساده اندیشان هم به انجام خطای نابخشودنی آنها به گمان ثواب، یاری می رسانند.

در اجتماعات اعمال خلاف فراوانی هست که قانون نتوانسته برای آنها مجازاتی تعیین کند، از قبیل دروغ گفتن، خسیس بودن، بد جنس بودن، متعصب بودن، گمراه بودن، هشدار دادن به این افراد ظاهراً بر عهده همان خنده های استهزا آمیز جامعه و اگذار شده که با نیش خنده و گاهی مسخره کردن به آنها، بیدار باش یا با شوخی و خنده و مزاح گوشزد می گردد. در نتیجه، وضع کسانی که مورد خنده و تمسخر و ریشخند مردم قرار گرفته اند بسیار بدتر از آنست که در مقابل قاضی قرار گرفته باشند. چون این گونه افراد که در صدد جلب مردم هستند از قاضی آنقدر حساب نمی برند که از خنده و تمسخر مردم.

در این میان مسئولیت مطبوعات را هرگز نباید از نظر دور داشت. اقدام

بیطرفانه و عالمانه ایشان برای برملا کردن دروغ های حیرت آوری که به عنوان تفسیر، به نقل از نوشته های واپس گرایان گفته می شود و انعکاس آنها در مطبوعات بسیار کارساز خواهد بود که هر بی اطلاعی به استناد تحصیل در مکتب خود را مدرس و مروج دین معرفی نکند. بسیاری از این ها را آن گونه پرورش داده اند که راهی جز گدایی میصوا! ندارند.

آیا می توان فارغ التحصیلان عالم به علوم روز یشیویا یونیورسیتی نیویورک را با این نزدیک بینان مقایسه کرد؟ آیا تبلیغات طولانی و گوناگون ایشان موجب سربلندی و رشد جمعیت بوده است؟ یا تقلیل و سر در گمی؟ این گونه افراد به گمان خود در صدد پیشرفت دین هستند نه فرد، این تعصب است که نه مقدمه را می شناسد نه نتیجه را! به گواهی تاریخ، نتیجه قطعی رواج موهومات این بوده که موهومات مانند بیماری های بومی مانده و اصل فراموش گردد. هرگونه کمک و همکاری و ادای احترام کاذب نسبت به مروجین موهومات، موجب بقای ایشان بوده و به طوری که می بینیم مرتباً مهمل تازه ای اضافه می فرمایند!

بسکه ببستند بر او برگ و ساز گر تو بیایی نشناسیش باز

بسیاری از دوستان شفیق و نامهربانان رفیق! بارها تذکر داده اند، رهنمایی کی توانی ای که راه خود ندانی؟

با دارا نبودن تحصیلات مذهبی و معلومات واجد شرایط، چگونه در امور مذهبی و روش انتخابی دیگران اظهار عقیده می کنی؟

نه هرکه هرچه تواند بگفت باید گفت نه هرکه هرچه تواند بکرد باید کرد!

ضمن تأیید نظر دوستان باید بگویم: وقتی که واپس گرایان فرزندان را از پدر و مادران و خود را از دنیا، جدا می کنند و تفرقه می آفرینند، ما قادریم آنها را معذور بداریم. ولی وقتی که ما را وادار می کنند مانند تُف سر بالا نقاط ضعف اعمال و هدف های آنها را برملا کنیم هرگز آنها را نخواهیم بخشید چون به هر حال دنیا ما را برطبق روش غلط جاری به یک چشم نگاه می کند! ولو اینکه گروهی با استفاده از سمبل هایی مانند کلاه، خود را یهودی تر و جداتر جلوه دهند و تعدادی با ریش و کلاه و لباس خاص به طوری که دیدیم به دست بوس بدخواهان یهود بروند! سعی

می‌کنیم تعادل را حفظ و با احترام به آنها تذکر بدهیم، تعادل حتی در عبادت هم لازم است، سیری ناپذیری و گفته‌ها و دخالت‌های غیر منطقی و زشت بعضی از مذهب‌یون شرط عقل نیست.

به گفته اپیکور: برای کسانی که کافی ناچیز است هیچ چیزی کافی نیست! به همین دلایل است که هیچ کدام از گروه‌های مذهبی سیری ناپذیر، یکدیگر را قبول ندارند. در حالی که همگی در یک نکته اشتراک عقیده دارند و برای رسیدن به مقاصد خود از ابزار حفظ هویت دینی استفاده می‌کنند. هر گروه، دیگری را افراطی می‌نامد! به هر حال به مصداق:

بدوران دو برنا اگر دیدمی بگرد سر هر دو گردیدمی
یکی آنکه گوید بد من به من دگر آنکه گوید بد خویشان
ضمن تشکر، بطوری که قبلاً نوشتم

من حق ندارم در باره دیگران قضاوت کنم ولی مانند همه حق دارم عقاید خود را اظهار نمایم

و

ما نگوئیم بدو میل به ناحق نکنیم جامه کس سیه و دلخ خود ارزق نکنیم
عیب درویش و تواکبر به کم و بیش بد است کار بد مصلحت آنست که مطلق نکنیم
حافظ از خصم خطا گفت نگیریم بر او و بر به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم
در جواب ایشان می‌گویم حق با شماست که می‌گویند گروهی روش خود را
انتخاب کرده‌اند و می‌خواهند راه خود را ادامه بدهند و به کسی مربوط نیست!
مشکل این است که آنها از موی سر تا ناخن پا! با ما و فرزندان ما کار دارند و فرزندان
ما را به راه خود می‌کشانند به گفته‌ی دیگر. اگر ما، با «خیک» کار نداشته باشیم
«خیک» با ما کار دارد! به گونه‌ای که به قول فردوسی:

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش
بداندیش گردد پدر بر پسر پسر هم چنین بر پدر چاره‌گر

توماس جفرسون رئیس جمهور نامی آمریکا می‌گوید:

اگر ملتی توقع داشته باشد که هم از دنیا بی خبر باشد و هم آزاد، به مرحله‌ای خواهد رسید که نشانی از آن، در گذشته می توان یافت نه در آینده.»

تاریخ نشان داده ملت یهود آزادی خواهترین ملت های دنیا بوده و هست. ملت یهود دریافته است مصلحت بینی از حقیقت بینی زاده می شود نه منافع یا عقاید خوب و بد این و آن.

ننهد پای تا نبیند جای

هر که را چشم مصلحت بین است

مبادر روزی که پر نگاه قشری گری پر نگاه کل جامعه گردد

احتراز از واپس گرایی تنها به علت مضرات واپس گرایی نیست. واپس گرایان فرصت پیشرفت جامعه و جوانان را، از طریق دور شدن از راه های بهتری که زمان در اختیار جامعه گذاشته زایل می کنند.

این واپس گراست که با استفاده از آزادی، به جای علم به موهومات و ترویج خرافات می پردازد و زمانی که تحت فشار قرار گرفت، به اغما می رود و به دعا پناه می برد.

می گویند در جوانی پیر باش تا در پیری جوان باشی به جای ترویج مهملات بیائید در ایام خوشی ها دوراندیش باشیم تا در ایام تلخی ها جریمه تظاهر و جهل ایام خوشی را نپردازیم چون گفته اند: کسی که طلا را دور می ریزد مجبور به جمع آوری زباله خواهد شد! و کسی که مفهوم اوامر را درک نمی کند به جمع آوری موهومات خواهد پرداخت.

دنیا به قدر کافی یهودی ستیزی و تبعیض را توسعه داده شما با خود بزرگ بینی بیجا آنرا با مغز شویی های مداوم توسعه ندهید. جای چکه ی آب، بر روی سنگ و سائیده شدن سنگ طی سال ها، از قدرت آب نیست، از تداوم آنست. مغز جوانان را با علم روز روشن کنیم موهومات بارها مردود شده اند. تفرقه انداختن از طریق درس های مکتبی مداوم کار ساز نخواهد بود. عبادت، ریاضت، میصوا، بدون درک معنی و هدف صحیح، تقلید است عبادت نیست.

در می‌کده از ما نخریدند به جامی آن علم که در مدرسه آموخته بودیم شما با تبلیغ مطالبی بیش از گنجایش فکری به جوانان، خانواده‌ها را متلاشی و فرزندان آنها را آواره و به فقر مادی و معنوی می‌اندازید به گونه‌ای که شب شبات دیگ غذای مادر را فرزند به دلائل مهمل شما به سطل زباله سرازیر می‌کند که مادر تا صبح گریه می‌کند! این است بازده میصوای شما.

در این ورطه کشتی فروشد هزار که پیدا نشد تخته‌ای در کنار
گرددانی که زهر سوزن چیست دیگران را به نیزه نیازاری

اینها نتیجه این است که شما قوانین و اوامر دنیا پسند تورا، مانند کثروت و نظافت و غیره را، به صورت فروشنده کالا و به استناد کتاب های هم‌ردیفان هزاران سال قبل خودتان تبلیغ و از آنها دفاع می‌کنید، و به راستی که باید گفت از ماست که بر ماست.

آتشی را که شرر داشت به سر شامگهان

دیدم افسرده سحر در دل خاکستر خویش

گفتم ای آتش پنهان شده بر روی تو چیست؟

گفت خاکی است که خود ریخته‌ام بر سر خویش

بازده مغزشوئی های ارتدکسی است که می بینم جوان ها در اثر سرخوردگی ها و سرگردانی ها در موقع نامزدی و ازدواج، اجباراً عقاید افراطی دینی مخالف روش اجدادی خویش را مخفی می دارند و بعد از ازدواج بر ملا می‌کنند که منجر به طلاق یا سوختن و ساختن تمام عمر زن و شوهر و دارا بودن فرزندان متضاد دیندار و بی دین می‌گردند. این است بازده میصوای شما؟

به اتفاق مرحوم روان شاد الیاس قدسیان رییس کمیته حل اختلاف فدراسیون یهودیان ایرانی شاهد بودم که خانم جوانی می‌گفت وقتی که شب ها یا روزهای مقدس از راه می‌رسند عزا می‌گیرم! چون با شوهرم اختلاف عقیده دارم، من می‌خواهم مانند مادرم و مادر شوهرم رفتار کنم شوهرم...

این دوگانگی ها را کی ایجاد کرده؟ شما. ما در ایران یک دست بودیم، شما زیر چتر میصوا نفاق ایجاد کرده‌اید و دست پرورده های شما دینداری را در مراعات

موهومات می پندارند و تصور می کنند چون دروغ نمی گویند، حقیقت می گویند در حالی که آنها دروغ شنیده اند و دروغ را تکرار می نمایند.

یاران بیایید که پیمان بندیم بدنامی و تیوگی به خود نپسندیم
یا سر به نجات حقیقت بازیم یا راه به راه دشمنان بر بندیم

مهرطلب کسی است که برای اخذ مهربانی، به دیگران محبت می کند، مهربان کسی است که به راه حق و در اجابت به ندای وجدان محبت می کند. ولی سلام لر واپس گرابی طمع نیست! هارمبام (۱۱۳۵ - ۱۲۰۴ میلادی) که او را موسای دوم نامیده اند بعد از دنیایی تحصیل علم گفت: «تمامی تورات مقدس آنست که آنچه را به خود روا نداری به دیگران روا مدار.» او کسی بود که بسیاری از مطالبی را که ربای های آن زمان تدوین کرده بودند با مکتب ارسطو فیلسوف یونانی هم آهنگی و توازن بخشید که سال های سال با مخالفت ربای های عصر خویش روبرو گردید، به گونه ای که مذهب یونان بلافاصله پس از مرگ هارمبام کتاب های این حکیم و متفکر برجسته دنیای یهود را سوزاندند، آنها از این بیم داشتند که پاره ای از عقاید هارمبام ممکن است زیان بخش و منحرف کننده باشد و نوشته های او ملت یهود را از اصول ادبیات تلمود! دور کند.»

آری واپس گرایی قدمتی به قدمت عمر ادیان دارد و گاه کتاب ها را در حمام های اسکندریه می سوزانند گاه در ایران و گاه در آخرین محل اقامت هارمبام، کشور مصر.

گفتن از زشت روئی دگران نشود باعث نکو روئی
در خود آن به که نیک تر نگری اول آن به که عیب خود گوئی

تعصب گیاه هرزه ای است که در محیط های مناسب، خود به خود رشد می کند و ساده اندیشان و کمک دهندگان به پرورش آنها وقتی آن را می بینند که سر از پنجره محل سکونت خودشان و فرزندانشان بر آورده است.

اشکم نیافت بوی وفا تا دلم نسوخت هوشبمی که می چکد از گل گلاب نیست
ملاک، درستی یا نادرستی، عقلایی بودن گفته ها و نوشته هاست، نه تبلیغ مجریان آنها. به معانی عبارات و عبادات توجه کنیم نه به گوینده. حقیقت آن

چیزی است که عقل سالم می‌پسندد و قادر است انجام بدهد و گرنه، تکرار مکررات موجب بیداری نبوده و نخواهد بود.

به کوشش نویدگل از شاخ بید نه زنگی به گرمابه گردد سفید

ادیان مجموعه های هزار فرهنگی بی در و پیکری هستند که در سراسر دنیا مدعیان گوناگونی دارند که فقط در یک نکته وجه مشترک دارند، تعصب. حدود چهل سال قبل در سنگاپور فرصتی دست داد که چند روزی با شش نفر از سه دین مختلف هم کلام بودیم بدون آن که آنها از عقیده من اطلاعی داشته باشند.

با مقایسه افکار و عقاید مسلمان اندونزیایی با مسلمان اهل یوگسلاوی و مسیحی کره‌ای با مسیحی اروپایی و بودایی چینی با بودایی تایلندی، بیش از پیش متوجه شدم دونفر هم دین و یا هم قبیله، ابدأ ابدأ به معنی دونفر هم عقیده نیستند مگر به هنگام سوء استفاده سوجدویان! چون این مجموعه های فرهنگی قومی و عشیره‌ای صدها سال بعد از هم پاشیدگی و بی خبری از اصل و نسب خویش، فقط نامی مشترک دارند. اینجاست که ناگهان می‌بینیم سیاه آفریقایی قحطی زده حبشی بعد از سفر سه هزار سال قبل ملکه سبا، یهودی شناخته می‌شود. آیا چه بر سر فرزندان هفت صد زن دیگر سلیمان آمده!

من گنگ خواب دیده و دنیا تمام، کر من عاجز ز گفتن و آن، از شنیدنش

من از ترس تبلیغات واپس گرایان ابا دارم فرزندان خود را برای رفتن به کلاس عبری تشویق کنم چون اینان زمینه‌ای فراهم کرده‌اند که حتی دو برادر در کنار هم برضد عقاید یکدیگر قرار بگیرند. آری آب زلال را برای ماهی گیری چنان گل آلود کرده‌اند که برای هیچ کدام آب زلالی وجود ندارد.

گفتن ناگفتنی‌ها مشکل است نیست این کار زبان کار دل است

بایدم نطق و بیان دیگری اصطلاحات و زبان دیگری

تا بگویم شرح علت‌های خویش ناتوانی‌ها و ذلت‌های خویش

به استدلالات عقلانی صراحت و جرات اقدام بدهیم، گفتن کافی نیست.

هدف علم، دانش اندوختن و آموختن هر روزی است، نه راه نشان دادن هر روزی، ارائه طریق غلط و کوشش در گمراهی دیگران به نام دین، خدمت نیست،

اجداد ما هرگز در این راه قدم بر نداشتند، چه زیبا گفته‌اند:

تا چند کنی وام جامه و دستار؟	رو جامه پدر را تو بدست آر
در خانه پدر خواسته جامه نهاده	بگذاری و در یوزه کنی پیشه؟ زهی کار
افسوس و دریغاکه همه مردم این مرز	دانشور و بی دانش و افسرده و سالار
بگرفته کلنگ و تبر و تیشه و هریک	زخمی زده بر ریشه این پاک سپیدار
گوئی همگی دشمن این باغ و درختند	بارند به بیگانه و باخویش به پیکار

افرادی که عقاید غیر عقلانی خود را تبلیغ و به واقعیت‌ها ترجیح می‌دهند به زودی هر دو را از دست خواهند داد.

آیا تا به حال دیده شده ریفورم‌ها با دارا بودن نهصد کنیسا و بهترین مقدمات علمی و اجتماعی، برای تغییر روش جوان ارتدکس اقدامی کرده باشد که منجر به متلاشی شدن خانواده و روابط فرزندان با پدر و مادر شده باشد؟ خیر، چون اینها به این گونه می‌صو!! ثواب‌ها معتقد نیستند ولی فلسفه ارتدکسی به دلایل مصلحت آمیز متعدد، ایجاب می‌کند که از موی سر تا ناخن پای دیگران را برای ثواب! زیر کنترل دین، یعنی خودشان قرار بدهند از این گذشته مگر بارها بعد از سر برآوردن پدیده واپس‌گرایی تحفه مهاجرت!! بزرگانی مانند حاخام یدیدیا، راو داوید، ربای انراخیان، دکتر هوشنگ ابرامی، منوچهر امیدوار، دکتر میترا مقبوله، دکتر مشگین پور، دکتر خانابا رخسار، صیون ابراهیمی، دکتر کوخاب، دکتر بابالای، دکتر موسی کرمانی و ده‌ها نفر از برگزیدگان اجتماع هرکدام به گونه‌ای نگفتند و ننوشتند؟ مگر دانشمند گرامی جناب ربای انراخیان ربای ارشد یهودیان ایرانی نیویورک بارها، خاصه در مقاله بسیار آموزنده و جالب به نام از پشم گربه تا پف کردن شیطان به زیر چشم، در مجله معتبر پیام شماره ۱۴۸ بشرح ذیل ننوشتند.

گزیده‌ای از پیام هفتگی ربای آذراخیان،

ربای ارشد یهودیان نیویورک

از پشم گربه تا پف کردن شیطان به زیر چشم

«خوانندگان گرامی و ارجمند پیام، مدت هاست اینجانب در بین دو نیروی

کشمکش وجدان و شرم حضور از گفتن حقایق گیر کرده‌ام و مانند دانه گندم که در میان دو سنگ آسیاب، آرد می شود خرد و خمیر شده‌ام. از طرفی اینجانب در کسوت روحانیت و ربائی گری وظیفه دارم جانب همکاران و همقطاران و حتی متظاهرين به دین را نگه دارم و از مذهب به هرگونه‌اش حمایت کنم چون افرادی هستند که عالماً و عامداً علیه مذهب کمر بسته‌اند، فقط کافی است از یک مرجعی که مقبولیت عام دارد آبی در آسیابشان ریخته شود آن وقت جنجال بپا کنند. از طرف دیگر می‌بینم که گفتن اراجیفی تحریف شده از گمارا، آن هم از دهن کسی که رهبر روحانی است و یا به غلط خود را به این مقام معرفی کرده است، و تکرار آنها در حضور عده کثیری فهمیده و تحصیل کرده که در دنیای پیشرفته علم و تکنولوژی زندگی می‌کنند، موجب تضعیف مذهب می‌گردد و زیبایی های دین یهود را که همواره پیشرفته‌ترین ادیان، و قوانین آن مترقی‌ترین قوانین بوده است از بین می‌برند.

ضرب‌المثلی در عبری هست که می‌گوید «آخرین کاهی که کمر شتر را شکست» منظور از این ضرب‌المثل، آخرین موضوع جزئی است که انسان را وادار می‌کند که تصمیم بگیرد و عمل کند و یا به طغیان درآید، اخیراً یکی از دوستان امین و معتبر مطالبی برایم تعریف کرد. به دنبال آن نیز در یکی از جریده های وزین لس آنجلس مطالبی خواندم و نوشته، دیگری نیز در مجله شوفاخ خودمان به قلم آقای گبای به چشم خورد که من نیز با سردبیر مجله پیام هم صدا شدم و از ته دل فریاد زدم: آقایان شما را به خدا دیگر بس کنید.

یکی از این ربای های تازه به دوران رسیده که خود را هم عالم و دانای راز می‌شمارد، در مجلس ترحیمی در مقابل افراد تحصیل کرده و دانشگاه دیده سخنرانی می‌کرده و می‌خواسته ادعای فضل کند خطاب به حضار می‌گوید: آقایان، خانم‌ها از خوردن شیرینی های غیر کاشر خود داری کنید چون رنگی که در این گونه شیرینی‌ها به کار رفته از پشم گربه ساخته شده است.

حضار، مجلس ترحیم را به مجلس خنده و شوخی تبدیل می‌کنند و کلی می‌خندند. اما متأسفانه این خنده و تمسخر و تحقیر برای گوینده نبوده بلکه این

آقای ربای تازه به دوران رسیده را سمبل مذهب و رهبر روحانی یهود می دانند و مذهب و آئین خوب ما را به باد تمسخر و تحقیر می گیرند. من خطاب به این آقای ربای جوان که همردیف همان جوجه آخوندهایی می باشد که از کارخانه قم بیرون می آمدند می گویم: آقای محترم، این چگونه استدلالی است که آورده‌ای؟ چرا نسنجیده حرف می زنی و چرا به نام دین این اراجیف را به مردم می گوئی؟ مگر قحطی استدلال است! شما می توانستید بگوئید شاید در این نوع شیرینی‌های غیرکاشر از روغن های حیوانی استفاده شده باشد و چون در این کشور مردم برای پولدار شدن دست به هر جنایتی می زنند، ممکن است از چربی لاشه مردار که قیمت کم دارد استفاده کنند که خود عامل امراض شود. این استدلال بهتر است یا گفتن و بخورد مردم دادن داستان هایی که به غلط نام آن را گمارا می گذارند و خوار کردن عظمت دین یهود؟

مطلب دوم که مسخره تر از مطلب اول است: یکی دیگر از همقطاران این جناب «جوجه آخوند» به سر منبر می رود و می گوید: هرکس شب، قبل از خوابیدن دعای «شمع اسرائیل» بخواند، شیطان در زیر چشم او پف خواهد کرد و صبح که از خواب بر می خیزد چشمش آلوده به چرک است و حالتی عصبی و قیافه‌ای ترسناک و خسته خواهد داشت!!

آقای عزیز، رحمت به جوجه آخوندهای قم! باز آنها اگر مطالب بی سر و تهی می گفتند، نقل قول از دیگران بود و خود را تبرئه می نمودند. شما این را به نام دین می گویی. چرا چنین استدلالی می کنی آیا بهتر نیست که برای مجاب کردن مردم از راه علمی و همه پسندی وارد می شدید؟

بله خواندن دعای شمع اسرائیل قبل از خواب فایده هایی دارد و آن غیر از راندن شیطان و جلوگیری از پف کردن زیر چشم است شما اگر سواد عمومی داشتید و چند کتاب علمی روانشناسی می خواندید می توانستید به نحو بسیار زیبا، اهمیت دعای شمع اسرائیل قبل از خواب را به مستمعین خود تعلیم دهید. می توانستید به آنها بگویید عزیزانم، باخواندن این دعا افکار خود را مرتب می کنید، تشویش و ترس را از خود دور می نمایید، حالت آرامشی به خود می گیرید و با اعصاب آرام به